

ماهنامه

فهرست مندرجات

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

اعلامیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

صفحه ۱	بیست و چهار سال در سنگر مبارزه
صفحه ۱	صغیر گلوله در کاخ مرمر
صفحه ۲	ما و سیاست نفتی رژیم کودتا
صفحه ۳	معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد
صفحه ۴	درباره روابط ایران و جمهوری متحده عرب
صفحه ۴	عبد العظیم قریب در گذشت
صفحه ۱	برخی مسائل سیاست و اقتصاد در کشورهای نواستقلال
صفحه ۵	کارگران ایران و جنبش سندیکائی
صفحه ۶	تقویم مردم
صفحه ۸	

اعلامیه بوروی کمیته مرکزی درباره اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان نوزده حزب برادر

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان نوزده حزب کمونیستی و کارگری را که از اول تا پنجم مارس در مسکو تشکیل گردیده و درباره طرق رفع اختلاف نظر و تحکیم پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی تبادل نظر نموده بود مورد غور و بررسی همه جانبه قرار داد.

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران از وجود اتفاق نظر در جلسه مشورتی که منجر بصدور اعلامیه مشترک شده است اظهار خرسندی مینماید و تشکیل این جلسه را گام مهمی در راه احیاء مجدد وحدت در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تحکیم پیوستگی صفوف آن میشمرد.

تحکیم مواضع سوسیالیسم و اعتلاء جنبش آزادیبخش ملی و جنبش جهانی کارگری و رشد نیروهای صلح همچنان گرایش اساسی زمان ماست. در عین حال ارتجاع جهانی و در رأس آن امپریالیزم امریکا میکوشد پروسه تکامل انقلابی جهانی را سد کند تا سلطه امریاتی خود را در بسیاری از کشورها که هنوز در بوخ ارتجاع و امپریالیزم بسر میبرند بکمک زور و فریب نگاه دارد.

اعتراض جلسه مشورتی ۱۹ حزب در مسکو علیه تهاجم وحشیانه امپریالیزم امریکا در ویتنام جنوبی و بسط دامنه آن بویتام شمالی و ایراز همدردی این جلسه نسبت بخلق قهرمان ویتنام، بدون تردید انعکاس نظر همه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه نیروهای رهایی بخش ملی و همه هواداران صلح و ترقی در سراسر جهان است. بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بنمایندگی از جانب کمیته مرکزی و همه اعضاء حزب و طرف مردم ایران اعتراض شدید خود را علیه تجاوزات امپریالیزم امریکا در ویتنام اعلام میدارد. حزب ما مردم ایران را ببارزه علیه امپریالیزم و بویژه امپریالیزم امریکا این ژاندارم بین المللی که میخواهد با اعمال زور جنبش رهایی بخش خلقها را متوقف سازد و حامی قشرهای ارتجاعی و حافظ تسلط آنها بر توده های مردم است، دعوت مینماید.

تحولات اخیر در جهان نشان میدهد که بقاء و بسط دامنه اختلاف و تفرقه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به تعرض ارتجاع و امپریالیزم جهانی کمک نموده است و بهمین سبب تحکیم وحدت و همبستگی در صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بر اساس خط مشی مصرح در اعلامیه های جلسات ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو بیش از پیش وظیفه برم تمام احزاب کمونیستی و کارگری مبدل شده است. تحمل در اجرای این وظیفه برم تاریخی بدون تردید زیان فراوانی را برای مجموعه پروسه انقلابی جهانی در بر خواهد داشت، بنا بر این باید با همه نیرو کوشید تا هر مشکلی از سر راه اجرا چنین امر برمی برداشته شود.

بقیه در صفحه ۸

صغیر گلوله در کاخ مرمر

حادثه ای که در ساعت ۹ صبح ۲۱ فروردینماه در کاخ مرمر رخ داد و تیراندازی یکی از افراد گارد سلطنتی بام رضا بخش آبادی بسوی شاه نمونه دیگری است از ظلمانی شعله خشم مردم.

مقامات دولتی در ابتدا کوشیدند واقیعت حادثه را پنهان دارند ولی بعد ناچار شدند واقع سوه قصد بدین موفقتی را بچنان شاه تصدیق نمایند. حادثه ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ بدنبال حادثه ترور حسینی منصور نخست وزیر سابق در بهمن ماه گذشته یکبار دیگر ثابت کرد که اقدامات ارتعابی و تصنیفی شاه قادر نیست مردم را خاموش و مطیع نگاه دارد. عوامل ارتعابی نیز

از آن قبیل که کلبینه هویدا در پیش گرفت و صحبت کشورش «دریچه اطمینان» و وعده «آزادی انتقاد» (که کوچکترین انعکاسی در واقعیت تلخ و شوم روزمره ندارد) قادر نیست مردم را خام و گمراه کند. دربار پهلوی رژیم کودتا با یک توده بجان آمده مصمم روبروست. ایران مجبوشد. هر روز حادثه تازه ای که نمودار عزم جزم مردم بادامه پیکار است روی میدهد. مردم چه میخواهند؟ مردم خواستار دمکراسی و آزادی بیبنایست مستقل ملی، اقدامات مثبت و تندی در جهت اصلاح و ترقی هستند. مردم از اختناق بقیه در صفحه ۷

بنسبست آغاز دوره ششم «مردم»

بیست و چهار سال در سنگر مبارزه (نظری به تاریخچه روزنامه مردم)

روزنامه «مردم» دوره ششم خود را آغاز میکند. در این دوره روزنامه بصورت ماهنامه ای در هشت صفحه نشر مییابد و وظیفه اش تحلیل عمده ترین مسائل ایران و جهان، حزب و نهضت است. بوروی کمیته مرکزی تحول «مردم» را بدین شکل برای آن تصویب کرده است که انتشار یک روزنامه خبری روزنامه ای که در باره مسائل قلمی و جاری سخن گوید در شرایط انتشار مردم در خارج از کشور خالی از اشکال نبود. بعلاوه این وظیفه را ارگان دیگر حزب ما - «رادوی بیگ ایران» منطما و هر روزه انجام میدهد و لزومی ندارد که «مردم» این وظیفه را تکرار کند. اتفاقاً آغاز دوره ششم «مردم» مصادف با پنجسالگی آغاز دوره پنجم است. «مردم» دزفوره پنجم در خارج از کشور نشر یافت و طی پنج سال گذشته صد شماره از آن هر پانزده روز یکبار منتشر گردید.

شاید برای اطلاع مبارزان جوان یادای از تاریخچه مردم که اکنون بیست و چهار سال درسنگر مبارزه علیه استعمار و استبداد ایستاده است بیفایده نباشد. بلافاصله پس از فرار رضا شاه عده ای از عناصر ضد فاشیست «مردم» را بنیاد نهادند. صاحب امتیاز مردم در آن ایام صفر نوعی یکی از آزادیخواهان لدمی و از اعضاء حزب کمونیست ایران بود. «مردم» ضد فاشیست در آن ایام نقش شگرفی در افتاء هیتلریسم ایفاء کرد. روزنامه «مردم» این نخستین ندای ضدفاشیست مردم ایران در دوران نشر یافت که فاشیسم در جهان طبل ظفر میکوبید و سپاه آن تانامان کوهستان قفقاز رخنه کرده بود. در آن ایام تبلیغات نژادپرستان نازی با کمک رژیم رضا شاه در ایران سخت اشاعه یافته و نبرد «مردم» علیه آن نبردی دشوار بود. انتشار روزنامه ای که با منطق و صراحت اندیشه های شوم فاشیستی را برملا میکرد و از نبرد حق اختلاف ضد فاشیستی دفاع مینمود، تأثیر بزرگی در بیداری عمومی داشت. در آن هنگام دبیرخانه «مردم» در میدان بهارستان بود و نویسندگان این روزنامه در شرایط تهدید و توهین عناصر طرفدار فاشیسم در ستاد خود حاضر میشدند و روزنامه خود را که در پرورش نسلی از انقلابیون مؤثر افتاد مینگاشتند. نویسنده معروف صادق هدایت در آن ایام برای «مردم» ضدفاشیست مقالات و ناولهایی می نوشت. قضیه زیررشته، که در آن هدایت باطنی گزنده اندیشه نژادی را میکوبید اولین بار در «مردم» ضد فاشیست نشر یافت و برای این روزنامه نگاشته شد. سبک روزنامه نگاری «مردم» در آن هنگام نو بود. منطق نافذ و زبان فصیح آن نظر بسیاری از ادباء طراز اول و از آنجمله شادروان محمد تقوینی، محقق بزرگ و شادروان عباس اقبال آشتیانی مورخ معروف را جلب کرد و هر دوی آنها بسرای نویسندگان روزنامه پیمانه های تشویق آمیز فرستادند.

در اینجا بی مناسبت نیست بیک مفاصله تاریخی در مورد «مردم» ضد فاشیست پاسخ دهیم. چنانکه گفتیم صاحب امتیاز «مردم» صفر نوعی بود و پس از گذشت صفر نوعی «نامه مردم» بصاحب امتیازی دکتر رضا رادمنش کماکان بشکل مردم ضد فاشیست منتشر شد ولی پس از شکست و پیروزی درخشان اتحاد شوروی و دیگر نیروهای ضد فاشیستی بر دد خون آشام هیتلریزم این وظیفه دیگر خانمه یافت. لذا دوره اول «مردم» پایان پذیرفت و «مردم» دوره دوم خود را در ابتدا بصورت «مردم برای جوانان» و پس از چندی بصورت «مردم برای روشنفکران» آغاز کرد. «مردم برای روشنفکران» یک روزنامه هفتگی بود و وظیفه اش عبارت بود از نشر مقالات تفصیلی و تحلیلی در مسائل مهم روز. «مردم برای روشنفکران» توانست نقش خود را ایفاء نماید و مجموعه ای از مقالات با ارزش در مسائل گوناگون نشر دهد. سپس این نامه هفتگی برحسب تصویب کمیته مرکزی حزب در تاریخ ۴ آذر ۱۳۲۵ بصورت ماهانه درآمد و «مجله مردم» که یکی از مهمترین مجلات سیاسی واجتماعی کشور ماست نشر یافت.

پس از سرکوب نهضت دمکراتیک آذربایجان روزنامه «مردم» بجای «رهبر» ارگان مرکزی حزب توده ایران شد. در آن هنگام دیگر «مردم» به سه شکل نشر میگردید: مجله ماهانه «مردم» ارگان تئوریک و سیاسی حزب، نامه هفتگی «مردم آینه» و روزنامه روزانه «مردم». هر یک از این ارگانها در روزگار خود نقش بزرگی را بازی کردند و در عالم مطبوعات ایران منشأ نوآوریهای فراوانی بودند. این ارگانها طی بیش از دو سال، در شرایط دشوار حیات داخلی و خارجی حزب ما، با شایستگی از اندیشه های حزب دفاع کردند و در نسل انبوهی از کارگران و روشنفکران توده ای تأثیر مهمی داشتند.

پس از اعلام «غیر قانونی» شدن حزب «مردم» بحیات خود ادامه داد. البته انتشار «مجله مردم» و «مردم آینه» دیگر قطع شد ولی روزنامه «مردم» ارگان مرکزی حزب که بطور مخفی چاپ میشد، بقیاس وسیعی بخش میگردید. لیاز «مردم» در این بقیه در صفحه ۷

ما و سياست نفتی رژيم کودتا

با انعقاد قرارداد الحاقی و قرارداد جدید نفت لازم میدانیم بار دیگر سياست نفتی رژيم کودتا را بررسی کنیم و ارزیابی خود را در باره این سياست باطلاع خوانندگان گرامی برسانیم.

چند نکته از تاريخ نفت در دوران رژيم کودتا

در مهر ماه ۱۳۳۳ رژيم کودتا اولین محصول خيانت خود را بصورت قرارداد کسرسومیوم ملت ايران عرضه داشت. بموجب این قرارداد يك کسرسومیوم بين المللی مرکب از شرکتهای نفتی انگلیسی، امریکائی، هلندی و فرانسوی جای شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را گرفت و به زمابندیگی ایران، به بهره برداری از منطقه امتیاز شرکت سابق مشغول شد. در سال ۱۳۳۶ مجلس ایران قانون نفت را تصویب کرد. طبق این قانون ایران (بجز منطقه امتیاز کسرسومیوم) از لحاظ منابع نفتی به ۱۲ منطقه تقسیم گردید و به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده شد که این مناطق را از طریق «مزایده» برای بهره برداری به شرکتهای نفتی خارجی واگذار کند. در سال ۱۳۳۷ سه منطقه نفتی (در غرب، کرمانشاه و در جنوب، خلیج فارس)

بمزایده گذارده شد. شرکت ایتالیائی آجیپ میترابا برنده مزایده در غرب و شرکت کانادائی سافایر و شرکت امریکائی پان امریکان برنده مزایده در منطقه خلیج فارس شدند. شرکت کانادائی سافایر پس از مدتی ظاهراً بعلل مالی و فنی نتوانست بکار خود ادامه دهد و در نتیجه این قرارداد لغو شد. ولی شرکت ایتالیائی و شرکت امریکائی از سال گذشته به بهره برداری نفت پرداخته اند. در اوایل سال گذشته منطقه جدیدی در خلیج فارس بمزایده گذاشته شد. در سال گذشته پنج گروه نفتی مرکب از شرکتهای نفتی امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، هلندی، آلمانی و هندی برنده این مزایده شدند و قرارداد با این شرکتهای در اسفند ماه بتصویب مجلسین رسید.

اختلاف با کسرسومیوم و شرکت ایران در اوپک

در سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ دو بار بهای نفت خام در خلیج فارس تنزل کرد و در نتیجه درآمد نفت ایران تقلیل یافت. بدینسان بین دولت ایران که نمیتوانست چنین تقلیل درآمدی را تحمل کند و کسرسومیوم بر سر تنزل بهای نفت، تقلیل درآمد نفت و چگونگی جبران آن اختلافاتی بروز کرد. از آنجا که تنزل بهای نفت همه کشورهای صادر کننده نفت خاور میانه را در بر گرفته بود، این کشورها به تشکیل سازمان کشور-

در سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ دو بار بهای نفت خام در خلیج فارس تنزل کرد و در نتیجه درآمد نفت ایران تقلیل یافت. بدینسان بین دولت ایران که نمیتوانست چنین تقلیل درآمدی را تحمل کند و کسرسومیوم بر سر تنزل بهای نفت، تقلیل درآمد نفت و چگونگی جبران آن اختلافاتی بروز کرد. از آنجا که تنزل بهای نفت همه کشورهای صادر کننده نفت خاور میانه را در بر گرفته بود، این کشورها به تشکیل سازمان کشور-

ادعاهای رژيم کودتا چیست ؟

معتقدند دروغ هر چه بزرگتر باشد امکان باور کردنش بیشتر است.

از سال ۱۹۰۱ که امتیاز بهره برداری از نفت ایران به انگلیسیها داده شد، تاریخ منطقه خاور میانه مستقیم و غیر مستقیم با نفت مربوط بوده است. نفت مرغوب و ارزان خاور میانه برای انحصارات نفتی آنچنان سود آور و برای صنایع ملی و اقتصاد جنگی کشورهای امپریالیستی آنچنان حیاتی شده است که نه فقط کنترل بین المللی نفت در سياست خاور میانه دخالت مستقیم و فعال دارد بلکه دول امپریالیستی و قبل از همه امریکا و انگلیس نیز خط اساسی سياست خود را در خاور میانه حفظ تسلط خویش بر منابع زرخیز نفت قرار داده اند. بسیاری از توطئه ها، کودتا ها، تملیهای سیاسی، سقوط حکومتها و روی کار آمدن حکومتهای جدید در خاور میانه مستقیم و غیر مستقیم بر اثر سياست نفتی کنترل بین المللی نفت و دول امپریالیستی صورت گرفته است.

رژيم کودتا در اجرائی سياست نفتی خود ادعاهای هائی دارد که بعد گرافه گوئی میرسد. بدینقرار:

(۱) ایران مانند کشور مستعمری از منابع نفت خود بهره برداری نمیکند. بدینمعنی که منابع نفتی خود را بشرکتهای نفتی خارجی که هم از نظر فنی و هم از لحاظ تجارتي صلاحیت دارند واگذار میکنند و در مقابل از آنها سود حد اکثری دریافت میکنند که در دنیا سابقه ندارد. بهمین جهت نفت دیگر برای ایران جنبه سیاسی خود را از دست داده و فقط جنبه اقتصادی پیدا کرده است که آنها با رهبری اعلیضرت، کموشش میشود روز بروز بفع ایران بهبود یابد یعنی امتیاز بیشتری از شرکتهای نفتی گرفته شود.

(۲) ایران برای نخستین بار بجای اصل تقسیم بالمناصفه سود، اصل تقسیم سود به نسبت ۲۵ - ۷۵ در ضد را به شرکتهای نفتی «تحویل» کرده و این اصل را نخست در امتیاز شرکت ایتالیائی نفت و اینک در قرارداد جدید نفت بکار برده است. حتی ممکن است در آینده اصل تقسیم سود به نسبت ۱۵ - ۸۵ درصد قرار یابد. بهمین جهت شاه در سفر اخیر خود به لندن ادعا کرد که شرکتهای نفتی میگویند شما ما را «غارت» میکنند!

(۳) ایران در اوپک نقش رهبری داشته و دامنیازات بزرگی، درآمدات بزرگ، با شرکتهای نفتی بدست آورده است که میتوان آنها را در قرارداد الحاقی مشاهده کرد.

(۴) درآمد نفت ایران بمصرف تکامل اقتصادی کشور و بهبود زندگی مردم رسیده و در آینده بیش از پیش خواهد رسید.

اینک به بنیم عبار این ادعاها چیست ؟

(۱) شاید بزرگترین گرافه همین باشد که گویا رژيم کودتا در برابر شرکتهای نفتی با استقلال عمل میکند، شرکتهای نفتی دخالتی در سياست کشور ما ندارند و ایران سود حد اکثری از شرکتهای نفتی دریافت میکند. جدا کردن سياست از اقتصاد ایران بویژه در مسئله ای مانند نفت، آنها از طرف زیانداران رژيمی که مستقیماً بر اثر توطئه انحصارات نفتی بر سر کار آمده اند فقط از کسانی ساخته است که گویبوزار

نفت عربستان سعودی، کشورهای نفت خیز خاور میانه میانی در حدود ۳۸ درصد سود را بدست میآورند. پل جانسون کارشناس نفت امریکائی حتی معتقد است که سهم واقعی کشورهای صادر کننده نفت خاور میانه از سود ۲۰ درصد است. تقابل در اصل ۵۰ - ۵۰ به بهترین شکلی هنگام طرح مسئله بهره مالکانه مطرح شد. کسرسومیوم ظاهراً ۱۲٫۵ درصد بابت بهره مالکانه، بایران میپرداخت. نکته ای که زمام داران رژيم کودتا ذکر آنرا در قرارداد کسرسومیوم هم «موقفیت» میکنند. ولی بعداً معلوم شد که کسرسومیوم این ۱۲٫۵ درصد را از ۵۰ درصد سهم ایران کم میکنند. نتیجه این میشود که یا کسرسومیوم به ایران بهره مالکانه نمیپردازد و یا سهم ایران از سود ۳۷٫۵ درصد است به ۵۰ درصد!

شرکتهای نفتی که ادعا میکنند ایران آنها را «غارت» میکند و شاه هم که این ادعا را تأیید میکند تا ظاهراً دفاع خود را از منافع ایران بشود برساند، این حقایق را بروی خود نمیآورند. در هر حال اگر خود قریبی میکنند مردم را نمیتوانند گول بزنند.

(۳) زمانیکه ایران ادعاهای خود را در برابر کسرسومیوم مطرح کرده بود، تقاضا داشت که بهای نفت بسطح قبل از اوت ۱۹۶۰ باز گردد، بهره مالکانه بمقیاس ۱۱ - ۱۲ سنت برای هر بشکه نفت جدا و علاوه بر ۵۰ درصد مالیات پرداخت شود و هزینه بازار

یابی بکلی حذف گردد. در قرارداد الحاقی اصلاً صحبتی از بهای نفت در میان نیست، با پرداخت بهره مالکانه فقط بمقیاس ۴ سنت در ۱۹۶۵ و ۴٫۵ سنت در هر بشکه در ۱۹۶۶ موافقت شده و هزینه بازار یابی از بین برفته بلکه فقط تقابلی یافته و به ۵۰ سنت در هر بشکه رسیده است. نتیجه اینکه ایران بعملی ساختن هیچیک از تقاضاهای اصلی خود موفق نشده است. درست بهمین دلیل است که پیشبهادت شرکتهای نفتی، که مورد موافقت ایران قرار گرفته، از نظر نمایندگان عراق، اندونزی و ونزوئلا نامناسب و ناکافی بوده و آنکشور ها آنرا رد کرده اند. و بهمین علت ایران مستقلاً و جدا گانه، یعنی بدون موافقت تمام اعضای اوپک و بدون رعایت لاطلمله های قبلی اوپک با انعقاد قرارداد الحاقی دست زده است.

همین جا میتوان نقش ایران و بویژه نقش رهبری آنرا در اوپک دریافت. ایران در اوپک رهبری جناح ارتجاعی و سازشکار را برعهده داشته و سرانجام هم با عقد قرارداد الحاقی نه فقط منافع ایران را زیر پا گذاشته و خيانت جدیدی را مرتکب شده است، بلکه بسازمان اوپک و بجهت کشورهای صادر کننده نفت نیز ضربه سنگینی وارد آورده و بمنافع سایر کشورهای نفت خیز نیز خيانت کرده است. در حالیکه حتی در مجلس کویت به نظر انظار قرارداد الحاقی ایران با کسرسومیوم اعتراض شده و تصویب آن بتعویق افتاده، مجلس ایران از یک جلسه بااتفاق آراء «قرارداد الحاقی» را بتصویب رسانده است. این خيانت را خدمت جلوه دادن فقط از زمام داران رژيم کودتا ساخته است.

(۴) درباره مصرف درآمد نفت صحبت زیادی لازم نیست. اقتصاد کنونی ایران آئینه تمام نمائی برای سياست اقتصادی رژيم کودتا بطلو اعم و چگونگی مصرف درآمد نفت بطور اخص است. در حالیکه خان

دهسال گذشته بیش از دو میلیارد از درآمد نفت بدست آمده و بیش از ۸۰۰ میلیون دلار هم قرضه خارجی گرفته شده، بودجه دولت در تمام این دهسال کسری داشته، هزینه زندگی يك لحظه از ترقی باز نایستاده، بیکاری به بیش از يك میلیون نفر رسیده، واردات به ۵ - ۱ برابر صادرات بالغ گردیده و فقر زحمتکشان و ورشکستگی بازارگان و صاحبان صنایع تشدید شده است. این زولها کجا رفته؟ تفاوت واردات و صادرات را در نظر بگیرید، به ربح قرضه که طبق اعتراف وزیر دارائی از خود دریافت اسقاط قرضه بیشتر شده، توجه کنید. ریخت و پاشهای سازمان برنامة را بمصابت بنیاورید، آنوقت بسادگی روشن میشود که «صفت عمده درآمد نفت دوباره بجنب امپریالیستی برمیگردد. از آنچه هم باقی میماند باز سهم عمدتاً بارشی و دستسگاه دولتی میرسد تا حافظ رژيمی باشد که فرمانبردار امپریالیستها و انحصارات نفتی است.

مختصات سياست نفتی کودتا

تسلط انحصارات نفتی بر منابع نفت ایران است. دلیل نخست آنکه این رژيم وجود و ادامه حیات خود باینکه در صفحه ۷

ملت ایران را تیرباران کردند و هنگام تصویب قرارداد جدید نفت نیز باز چند نفر افسر را بدیندست اعدام فرستادند. آری نفت با خون ملت ایران آمیخته است. ولی حتی از نظر «اقتصادی» هم دولت ایران فاقد کمترین استقلالی است. آخر این چه استقلالی است که دولت ایران یعنی صاحب نفت، آنها نفتی که ملی شده، در تولید و فروش نفت کوچکترین دخالتی ندارد و از چگونگی تعیین بهای نفت اصولاً بی خبر است؟ مگر نه اینست که حتی بقا باعتراف مقامات دولتی بهای نفت در ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ بدون اطلاع دولت ایران و بدون اقامه دلیل، تنزل یافت؟

ادعای گرفتن سود حد اکثر هم بهمین اندازه گرافه است. در واقع عکس قضیه درست است. یعنی این کنترل بین المللی نفت است که سود حد اکثر را از نفت ایران وسایر کشورهای خاور میانه بدست میآورد. تمام محافل نفتی تصدیق دارند که سود نفت خاور میانه «استثنائی» است. هزینه ناچیز تولید در خاور میانه، بازی تعیین بهای نفت و پرداخت سهم ناچیزی از درآمد نفت بشرکتهای نفت خیز خاور میانه چنین سود استثنائی را امکان پذیر ساخته است. فقط بعنوان نمونه میتوان گفت که در فاصله این ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۰ یعنی فقط طی چهار سال شرکتهای نفتی ۶۰ - ۷۰ درصد مجموع سرمایه گذاری خود در خاور میانه سود خالص بدست آورده اند. از راه همین سود استثنائی است که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بصورت یکی از ۷ شرکت بزرگ تشکیل دهنده کنترل بین المللی نفت درآمد. این معامله ایست که فقط نام غارت میتوان بان داد. بهمین اندازه که رژيم کودتا در برابر شرکتهای نفتی «استقلال سیاسی» دارد و از دخالت آنها در سياست ایران جلوگیری میکند، بهمین طریق نیز قادر بجلو گیری از این غارت است و از آنها سود حد اکثر بدست میآورد.

(۲) داستان اصل تقسیم سود بنسبت ۲۵ - ۷۵ در ضد دروغ بزرگ دیگری است که مجله پترولیوم

تابه، از گارت انحصارهای نفتی انگلیسی (مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۷) آنرا ناشی از یک سوء تفاهم، میدانند. این مجله هنگام انعقاد قرارداد نفت با شرکت ایتالیائی آجیپ میترابا نوشت: «... از سود، دولت ایران ۵۰ درصد را از راه مالیات دریافت میکند. سودی که پس از کسر مالیات باقی میماند بتساوی بین دو شریک تقسیم میگردد. هر شریکی دقیقاً صاحب نصف سهام در این مؤسسه جدید است. نتیجه اینکه نصف سهم سود مالیات که توسط آجیپ پرداخته میشود مساوی با ۲۵ درصد مجموع سود قبل از وضع مالیات است. از اینجاست که سوء تفاهم در باره تقسیم ۲۵ - ۷۵ آشکار میشود. ولی در واقع براساس سرمایه ای که آجیپ بکار میآورد ۵۰ درصد سود معمولی را دریافت میدارد. بجهاد در ضد دیگر را ایران از راه مالیات دریافت میکند. قرارداد بان امریکان هم بنا

بظاهر صریح جنکینسون نماینده شرکت پان امریکان در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۷ بر اساس اصل تقسیم بالمناصفه سود معتقد شده است. در قرارداد جدید نفت هم همان سوء تفاهم، قبلی دومرتبه تکرار شده است تا «رهبری بی نظیر شاهنشاه در استیفای حقوق ایران از نفت، رعایت شود. ولی بیغرم خروغها و سوء تفاهم، ها این خيانت بجای خود باقی میماند که هنوز ایران گامی از اصل ۵۰ - ۵۰ فراتر رفته است. در این زمینه ونزوئلا و عربستان سعودی که ۶۰ درصد مالیات دریافت میکنند از ایران بمراتب جلو ترند. ولی حتی اصل تقسیم بالمناصفه سود هم دقیقاً رعایت نمیشود. حساباسازی شرکتهای نفتی و چگونگی تعیین بهای نفت (که ایران در آن دخالتی ندارد) سهم ایران را حتی از ۵۰ درصد هم بالاتر میآورد. طبق حساب شیخ عبدالله طهرقی وزیر سابق

مختصات سياست نفتی کودتا خواستار حفظ و تحکیم و توسعه

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد

گرانی مصاحب دائمی رژیم کودتاست

سالی نیست که با ترقی هزینه زندگی توام نباشد و عیدی نیست که افزایش قیمت ها را بارمغان نیاورد. امسال هزینه زندگی گرانتر از سال پیش بود و سال آینده گران تر از امسال خواهد بود. این قانونی است که بر کشور ما حاکم است و تا این رژیم بر یاست چنین بوده و خواهد بود.

قریب ربع قرن از حکمرانی شاه میگذرد. در این مدت هزینه خوراک ۷ بار، پوشاک ۵۴ بار، مسکن ۱۷ بار و هزینه زندگی مجموعاً بیش از ۷۰ بار افزایش یافته است. کدام کارگر، کدام روستائی، کدام کارمند و کدام زحمتکش است که در چنین شرایطی وضع زندگی بهبودی اساسی یافته باشد؟ بالا رفتن هزینه زندگی پدیده‌ای نیست که از دیده مردم پنهان گردد. توده های مردم فشار روز افزون آنرا بر دوش خود احساس می کنند. هیت حاکمه نیز چاره‌ای جز اعتراف ندارد و برای فریب افکار و تسکین نگرانی‌ها حتی وعده مبارزه با گرانی میدهد.

آقای هویدا هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۴۴ اعلام داشت که تأمین رفاه مردم «از طریق تثبیت قیمتها» یکی از برنامه های دولت اوست. پس از چند روز نیز طی یک مصاحبه مطبوعاتی حتی تاریخ آغاز اجرای این برنامه را تعیین کرد و گفت: «از روز شنبه برنامه اساسی و جامعی برای مبارزه با گرانی و از بین بردن عوامل بوجود آورنده آن آغاز خواهد شد». بدیهی است مردم ایران با یک «برنامه اساسی و جامع» برای مبارزه با گرانی و بخصوص برنامه ای که هدفش از بین بردن عوامل بوجود آورنده «این گرانی» باشد، نمیتوانند موافق باشند.

ولی باید دید عیار این برنامه ها چیست و این مبارزه‌ها تاجه حد جدید است. یکی از خوانندگان «تهران مصور» بمناسبت برنامه یکی از اسلاف دولت کنونی نوشت: «دولت‌هایم ایند و میروند و در وعده های روز اول خود ب مردم نوید ارزانی و تثبیت نرخ میدهند و در هر قسمی که بر میدارند به صورتی و شکلی تازه بر موجبات گرانی می افزایند». ارزیابی مردم از این برنامه‌ها جز این نمیتواند باشد. شهرداریها همیشه مأمور مبارزه با گرانی بوده اند و کوشش داشته اند به کمک تعیین نرخ، بر قراری جریمه، لغو جواز کسب و حتی با توسل به شلاق با گرانی مبارزه کنند. ولی این اقدامات بعلت آنکه متوجه عوامل اصلی گرانی نبوده است و بسبب فساد دستگاه هرگز به نتیجه نرسیده است. این بار دولت اعلام داشته است که مبارزه با گرانی را خود به عهده خواهد گرفت. آیا دولت در اینکار موفق خواهد شد؟ بدون تردید اقدامات دولت نیز بی ثمر خواهد ماند. زیرا که دولت نه تنها خود عامل اصلی وعده گرانی است، بلکه حتی در افزایش هزینه زندگی دینفع می باشد.

دولت چگونه می خواهد با

گرانی مبارزه کند؟

قبلاً به بنیم که دولت چگونه میخواهد با گرانی مبارزه کند. اهم اقدامات دولت در این زمینه چنین است: ۴۲۰ میلیون تومان سرمایه گذاری در ۶۸ رشته جدید صنعتی «که برای افزایش تولید مواد غذایی و کالا های مصرفی و تقلیل و تثبیت قیمت ها تا پایان برنامه پنجساله سوم مرحله اجرا در خواهد آمد»؛ تأمین برنج و حبوبات مصرفی شرکت های تعاونی شهری و شرکت تعاونی ارتش از طرف شرکت های وابسته سازمان مرکزی تعاون روستائی؛ تأسیس مراکز فروش از طرف شرکت های تعاونی روستائی در مدخل شهر ها برای شکستن نرخهای مصنوعی اقلام غذایی؛ ایجاد گروههای ضربت و یک سیستم بازرسی مستمر برای کنترل قیمت‌ها در مبادین فروش و نرخ فرآورده های صنعتی داخلی و کله کالا های مصرفی؛ خرید گوشت منجمد و گوسفند از ترکیه و استرالیا؛ نخود از لبنان، ماش از عراق و لیه از ترکیه و از این قبیل.

این برنامه نشان میدهد که هدف اساسی دولت مبارزه با گرانی و فروشی است و نه کوشش در تقلیل و یا تثبیت هزینه زندگی. تردیدی نیست که گرانی و کم فروشی عمده ای از فروشندگان بخصوص در ایام عید خسارات معین باهالی وارد میسازد. ولی آنچه که موجب اختلال بودجه خانواده های ایران میشود و ارتقاء سطح زندگی مردم را مانع میگردد، افزایش مستمر هزینه زندگی است و نه گرانی و کم فروشی. گرانی فروشی علت بالا رفتن هزینه زندگی نبوده و فقط عوارض ناشی از آنرا تشدید مینماید.

از برنامه «نرخ شکن» دولت چنین بر میآید که دو عامل موجب گرانی شده است: کمیابی کالا های مصرفی که باید از طریق افزایش تولید و واردات جبران گردد و نیز سوء استفاده فروشندگان که باید با ایجاد فروشگاهها و بازرسی و کنترل قیمت ها ریشه کن شود.

مگر مسؤلیت کمیابی کالا های مصرفی به عهده هیت حاکمه ایران نیست؟ پس از اجرای دو برنامه هفت ساله و سیری شدن دو سال از مهلت برنامه پنجساله، با آن همه سرمایه گذارها و وام گرفتن ها و سدسازی ها و تبلیغات و وعده ها، هیت حاکمه حتی از تأمین نیازمندیهای عادی مردم نیز عاجز مانده و دست بوردن کالا هائی برده است که از صادرات سنتی ایران است. اکنون نیز برای «مبارزه» با گرانی میلیون ها ارز که با خون دل زحمتکشان فراهم شده و باید با نهایت صرفه جویی برای توسعه تولید و رشد صنایع مصرف گردد، در راه خرید گوشت منجمد و نخود و ماش و لیه از دست خواهد رفت. در مورد سوء استفاده بعضی فروشندگان نیز باید گفت که گناه اصلی وعده هیت حاکمه است که با سیاست

های ضد ملی خود برای سوء استفاده مشتکی محترک و دلال شرایط مساعد فراهم آورده است. ایجاد چند فروشگاه در شهر ها نیز دردی را درمان نخواهد کرد، زیرا عرضه این فروشگاهها در مقایسه با حجم نیازمندیها ناچیز بوده و نمیتواند تأثیر محسوس در سطح قیمت ها بنماید. بازرسی و کنترل قیمت ها نیز فقط وسیله ای برای سوء استفاده مأمورین و بهانه ای برای آزار عده ای کاسب دوره گرد خواهد بود. آنچه که در برنامه دولت ظاهر آ اقدام مؤثر بنظر میرسد، سرمایه گذاری برای افزایش تولید مواد غذایی و کالا های مصرفی است. ولی مقدار ناچیز این سرمایه گذاری نیز که در بهترین شرایط سالانه ۴۰۰ میلیون زیال ب مواد مصرفی خواهد افزود، در مقیاس نیازمندیهای کشور در حکم صفر است و گره ای از کار نخواهد گشود. خلاصه، اقدامات دولت سطحی و ظاهری بوده و به حل قطعی و مؤثر مشکل گرانی کمک نخواهد کرد.

راه چاره واقعی کدام است؟

برای یابن آوردن هزینه زندگی و یا تثبیت آن باید عواملی را که موجب بالا رفتن آن شده است، از میان برداشت. در یک اقتصاد سالم که هماهنگی لازم در تمام رشته ها و جوانب مختلف فعالیت اقتصادی و مالی کشور وجود داشته باشد و بخصوص اگر میان حجم پول در گردش و کالا های عرضه شده در بازار تناسب ضروری بر قرار گردد سطح قیمت ها در مجموع خود وضع ثابتی داشته و حتی در اثر بالا رفتن بازده کار گمراهی به تنزل خواهد داشت. ولی در صورتیکه این هماهنگی ها وجود نداشته باشد و افزایش حجم پول سریعتر از کالا های عرضه شده باشد، خواه ناخواه حالت تورمی پیدا شده و قیمت ها و بالتیجه هزینه زندگی افزایش خواهد یافت.

ایجاد تورم مصنوعی (تورمی که دولتها آگاهانه بوجود میآورند با تورم ناشی از خطای سیاست مالی دولتها متفاوت است) یکی از وسایلی است که دولت‌های سرمایه داری برای جبران کسر بودجه از آن استفاده مینمایند و نمونه های آن اغلب در زمان جنگ ها مشاهده شده است. در زمان صلح نیز بعضی از کشورهای سرمایه داری از تورم مصنوعی برای ترمیم کسری بودجه و سرمایه گذاری بحساب مردم استفاده میکنند. اینگونه تورم عموماً در حکم مالیات غیر مستقیم است که در لفافه اصطلاحات اقتصادی پرده پوشی میشود و مانند هر مالیات غیر مستقیم به منافع توده های زحمتکش لطمه وارد میسازد. بی جهت نیست که آقای عالیخانی، وزیر اقتصاد تورم «معقول» را جایز میشمارد و وظیفه دولت را فقط در این میدانند «که جلوی عوارض بیش از حد تورم را بگیرد». هیت حاکمه ایران با وجود آنکه بخش عظیمی از درآمد ملی ایران را در اختیار امیرالایسم گذارده است هنوز هم برای سرمایه گذاری منابع نسبتاً

زیاد در اختیار دارد. ولی هزینه های سنگین نظامی، ساختن های غیر ضروری و غیر تولیدی مانند فرودگاهها و راه های سوق الجیشی و بناها و کاخهای عظیم و حیف و میل بیحد در اموال دولت و غیره باعث شده است که دولت برای اینگونه هزینه ها و تأمین حد اقل سرمایه گذاری ب عوامل تورمی متوسل شود. افزایش اعتبارات دولتی و خصوصی، انتشار اسناد خزانه، فروش ارز بیانک، توسعه چک های تضمین شده، تجدید ارز یابنی پشتوانه اسکناس و بالاخره نشر اسکناس همگی آن عواملی بودند که تعادل لازم میان کالا های عرضه شده و پول در گردش را بر هم زدند.

از زمان کودتا میزان اعتبارات خصوصی از ۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۲ به ۸۱٫۸ میلیارد ریال در مهر ماه ۱۳۴۳ رسید یعنی بیش از ۱۶ برابر شد. مقادیر هنگفتی از این اعتبارات صرف خرید زمین و ساختمان و کار های غیر تولیدی گردید. فقط طی ۵ سال یعنی از ۱۳۳۸ تا مهر ماه ۱۳۴۳ بیش از ۵۰ درصد اعتبارات دولتی افزوده شد، اسناد بدهی دولت (به وثیقه جواهرات سلطنتی) از ۴٫۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۱ به ۱۳٫۲ میلیارد ریال در آبان ماه ۱۳۴۳ افزایش یافت. دولت با قانون تجدید ارزیابی پشتوانه بیش از ۷ میلیارد ریال وارد بازار کرد. سرمایه های خارجی در امور بانکی که به دادن اعتبارات خصوصی می پرداختند از ۱۶۰ میلیون ریال در سال ۱۳۳۱ به ۶۹۳ میلیون ریال در سال ۱۳۳۹ افزایش یافت یعنی بیش از ۴ برابر شد. میزان اسکناس منتشره از ۹٫۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۲ به ۲۱٫۹ میلیارد ریال در آبانماه ۱۳۴۳ رسید و بالاخره حجم پول در همین مدت ۲٫۵ برابر شد. علاوه بر تمام اینها توسل به مالیات های غیر مستقیم و عوارض گمرکی و سود بازرگانی و غیره نیز باعث شد که از زمان کودتا مقدار این گونه مالیات ها و عوارض بیش از ۳ برابر افزایش یابد. تمام این عوامل موجب برهم خوردن موازنه پول و کالا های موجود گردید و حتی سیاست در های بازو ورود بیش از حد مصنوعات خارجی کمکی به برقراری تعادل نکرد. در نتیجه قیمت ها بطور سرسام آوری افزایش یافت و بدنبال آن هزینه زندگی بالا رفت. آهنگ افزایش هزینه زندگی در این مدت بوضوح تمام تأثیر این عوامل را نشان میدهد. از زمان کودتا هزینه زندگی سالانه بطور متوسط ۶ درصد افزایش یافته است و حال آن که بیش از کودتا این افزایش به ۳٫۵ درجه میرسید. یعنی اقدامات رژیم کودتا باعث گردید که فشار هزینه زندگی تقریباً دو برابر شود.

رژیم کودتا که خود موجب افزایش هزینه زندگی شده است، حالا از مبارزه با گرانی دم میزند. دولت که با یک سلسله

درباره روابط ایران و جمهوری متحده عرب

تیرگی روابط ایران و جمهوری متحده عرب

روابط دولت ایران با جمهوری متحده عرب تیره و بحرانی آمیز است. علل مختلفی مانند اختلاف بین شیسی سیاسی جمهوری متحده که مبتنی بر بیطرفی و عدم تعهد است و شیسی سیاسی ایران که عضو پیمان مرکزی و پیرو امپریالیستهای باختری است، روش متباین ایران و جمهوری متحده عرب نسبت با اسرائیل، اختلاف بین نظام سیاسی و اجتماعی این دو کشور، در پایه این تیرگی روابط است که از چند سال پیش و از زمانیکه دولت ایران عملاً اسرائیل را برسمیت شناخت، قطع مناسبات دیپلماتیک ما بین دو کشور منجر شده است. این تیرگی روابط از تابستان ۱۳۴۲ وارد مرحله جدید و خاصی شد. پس از حوادث خونین ۱۵ خرداد ماه همین سال، پاکروان رئیس وقت سازمان امنیت با ذکر اسامی کسانی مانند احمد التیسی و عبدالقادر رباط که وی آنها را از عمال قاهره معرفی کرد، جمهوری متحده عرب را بدخلالت ذکر حوادث ایران متهم ساخت. در پاییز همان سال گروه محلی ناصر توقیف شد و گفته شد وی با عواد جاسم معلم عراقی و گروه «حرس ثووی» وابسته به بعث مربوط بود و برای شعار «استرجاع عربستان از استعمار فارس» یعنی جداساختن خوزستان فعالیت میکرده است. آل ناصر و رفقایش تیرباران شدند. از اوایل سال ۱۳۴۳ فعالیت مطبوعاتی علیه جمال عبدالناصر و جمهوری متحده عرب در ایران اوج گرفت. جراید ایران مشایین برخی گفتارهای زادیوی و صوت العرب و مقالات روز نامه های «الطلیحه» و «اللاوه» و اخبار الکویت، و «صوت الفلیج» و «الرساله» و قطعنامه کنفرانس حقوقدانان عرب را نشر دادند. محتوی مقالات جراید عربی نامبرده رد دعوی ایران در مورد بحرین و ذکر اقدامات دولت ایران در امارات خلیج فارس است که آنها آنرا خلیج عربی خوانده اند. در قطعنامه کنفرانس حقوقدانان عرب که ۲۳ آذر ماه ۱۳۴۳ در اطلاعات نشر یافت خوزستان جزء میهن عربی اعلام شده است. روزنامه اللواء چاپ بیروت رسماً مسئله ضرورت آزاد کردن «عربستان» (یعنی خوزستان) را مطرح کرده است. شاه نخست وزیران وقت «وزیران» و کلا و سناتورها، ارباب جراید به ادای اظهارات فوق العاده سخت و خشن علیه شخص ناصر و جمهوری متحده عرب دست زدند و ناصر را «فتنه انگیز خاورمیانه» و «مرد مصروع قبطی» «قلدر خونخوار» «دیکتاتور» و «دوس کثیوت» خواندند. مجامع و یزهای برای ترویج احساس وطن پرستی ایرانیان در مورد خوزستان تشکیل شد و مقالات و گفتارهای متعددی در جراید و رادیوی دولتی پخش گردید. دولت ایران برای اثبات دعوی خود در باره رژیم جمال عبدالناصر از برخی ناراضیان تیراستاده کرد. کنفرانسهای مطبوعاتی دکتر شریقی یکی از اغضاه سابق جامعه عرب و فیصل عبدالقادر عبوده یکی از کارمندان سابق سازمان امنیت که در سال گذشته در تهران با سروصدای زیادی برپا شد از آن قبیل است. آرامش وزیر سابق و دکتر عملی از رهبران جمعیت یان ایرانیم و انجمن تبلیغات ایران و هر یک هر یک بویژه خود در تعقیب تبلیغات دولت وارد میدان شدند. دولت ایران روزنامه عربی «الآخ» و برنامه عربی رادیو اهواز را دائر ساخت.

اردن، اعزام هیئت مطبوعاتی و مضاحبه با ملک فیصل در دیماه گذشته و آمدن ابراهیم شورکی از عربستان سعودی به ایران، رفتن منوچهر اقبال به عربستان سعودی و نقشه تشکیل «کنفرانس عالی اسلامی» در عربستان سعودی با شرکت ایران، ملاقات اخیر شاه با پرتویه در تهران گوشه ای از این فعالیت پرتب و تاب است. شاه میکوشد با حفظ ارتباط با برخی از سران جنبش ملی کردستان عراق از این جنبش برای اعمال فشار بر نه ناسیونالیسم عرب استفاده کند. بدین اخبار مندرجه در روزنامه تاجز در پنجم مارس ۱۹۶۵ و هفته نامه «هزبور» در ۲۸ فوریه ۱۹۶۵ دولت ایران از طریق خلیج فارس برای کمک به سلطنت طاهیان یمن اسلحه میفرستد و مساعده مالی فراوانی به آنها انجام میگیرد. شاه در خود شیخ نشینهای خلیج نیز گرم فعالیت است و این سرپرستی بختیار رئیس سازمان امنیت وقت تلاش فراوانی در امارات خلیج «قطر» ابوظبی، «شارجه» عجمان، «دبی» بحرین، «کویت» و غیره) نموده است. شیخ امارات خلیج بهرمان می آمدند. روابط بازرگانی و جریانات مهاجرت به این امارات تشویق میشد. کاملاً روشن بود که ایران میخواهد از طریق تجارت، مهاجرت و اعمال نفوذ سیاسی از این امارات برای خود جای ویژه ای باز کند. البته ایران نمیتواند و حق دارد به بسط مناسبات خود با دولت های همسایه توجه کند ولی محتوی سیاست دولت ایران نسبت آنها یک بسط سالم مناسبات نبوده و نیست.

باین ترتیب هیئت حاکمه ایران بنا به تشویق امپریالیسم بویژه امپریالیستهای بریتانیا که روابط بدی با ناصر دارند و برای خود منافع فراوانی در عدن و عمان و مسقط و کویت و بحرین و غیره قائلند، بر خلاف منافع اصیل مردم ما، سیاست ناستبجده و حادیه جوانبانی در روابط خود با کشور های عربی و روش مضامنه ای علیه جنبش ملی عرب، جمهوری متحده و شخص جمال عبدالناصر در پیش گرفته است و در عین حال دعوی نادرست برخی محافل عربی را نیز وسیله استتار نقش خود قرار داده است.

دعوی نادرست در مورد خوزستان و خلیج

این مسئله مورد تردید نیست که از طرف برخی محافل عربی دعوی نادرست و از لحاظ تاریخی مغالطی در مورد خوزستان و خلیج فارس مطرح میشود. نوشته های روزنامه های کویتی، اظهاراتی که در هفتمین کنفرانس حقوقدانان عرب در دسامبر سال گذشته در بغداد شده است، مطالب سزایا غلط مندرجه در مجله مصری رزالیوسف که ما آنرا در شماره پیش مردم نشر دادیم. مطالب مندرجه در روزنامه «اللاوه» اظهارات عبدالخالق حسونه، دبیر کل اتحاد عرب ضمن مسافرت در شیخ نشین های خلیج و نمونه های دیگر تردیدی باقی نمیگذارد که برخی ناسیونالیستهای عرب خوزستان را که یک استان کهن ایرانی است «عربستان» مینامند و خلیج فارس را «خلیج عربی» نام میکنند. عنوان غلط «خلیج عربی» حتی در دستاوردهای رسمی رجمال جمهوری متحده بارها آمده است. حزب توده ایران بارها بی اصل بودن این دعوی را متذکر شده است. خوزستان یک سرزمین کهن ایرانی است. اسامی شهرها و نقاط طبیعی مانند آبادان، رامهرمز، سوسنگرد، دزفول، شوش، کوخه، کازرون، در این استان بزبان پارسی است. در گذشته در خوزستان قوم «خوز» ساکن بود که در دوران هخامنشی «اوتوا» نامیده میشدند و همین کلمه است که بصورت نام «اهواز» درآمد است. مورخین کهن یونان مانند هرودوت و گزنفون و مقلبان معتبر اروپایی مانند مارکوارت و شپنگل (که درباره شهرستانهای ایران در دورههای هخامنشی و ساسانی تحقیق کرده اند) در این نکات تردیدی باقی نمیگذارند. قبایل عرب که پس از فتوحات تازیان طبق شیوه آنها که کوچاندن قبایل به اکشاف اراضی متوجه بود، باین سرزمین آمده اند نسبت به لرها و بیشنایها و تازیانها و دیگر اقوام ایرانی ساکن

خوزستان برخلاف دعوی رزالیوسف و موافق آمار های موجود در اکثریت نیستند. با اینحال طبیعی است که حزب ما معتقد به حفظ حقوق همه اقلیت های ملی در سرزمین و میهن واحد ایران از آنجمله حفظ حقوق اعراب خوزستانی است ولی امر ابتدا ربطی به ادعای های مغالطوناندرست برخی ناسیونالیستهای عرب نیست. سرزمین ایرانی خوزستان ندارد. حزب ما مدافع سرسخت استقلال و حاکمیت ایران است و دفاع از تمامیت ارضی کشور را وظیفه خود میشمرد. چنین است روش روشن و بی خدشه ما در این مسئله.

معلوم نیست که محافل ناسیونالیستی عرب دعوی نادرست در مورد خوزستان و خلیج را بچه سبب بیان میکنند؟ از دو حال خارج نیست: اگر آنها در این دعوی جدی نیستند و قصد آنها اعمال فشار بر رژیم مستبد شاه است، راه غلطی برگزیده اند. هم اکنون شاه توانسته است با استفاده از این دعوی غلط نسبت به جمهوری متحده و رئیس جمهوری آن در اذهان مردم کشور ما افتاء شبهه کند و از حیثیت فراوانی که جمهوری متحده در رئیس جمهورش بسبب مبارزات ضد امپریالیستی در نظر مردم ایران کسب کرده بودند لو تاحدودی بکاهد. این کار بزبان شاه نیست بسود مقاصد او است. و اما اگر آنها در این دعوی جدی هستند و هدفشان واقماً و حقیقاً الحاق طایفه و توسعه است و برانند که با استفاده از اعمال قدرت خوزستان را بنام عربستان باصطلاح به «میهن ما در عربی» باز گردانند، در آنصورت باید متوجه باشند کشوری که طی هزاران سال استقلال و شخصیت قومی خود را حفظ کرده است آنرا در این دوران رستخیز و آگاهی ملتها از دست نخواهد داد. این دعوی و کوشش عیثی است و چون بر بنیاد عدالت تاریخی و اجتماعی قرار ندارد ناچار خشم مردم ایران را بر خواهد انگیزد. به همین سبب ما با احتیاطی که به جنبش ملی عرب، جمهوری متحده عرب و شخص جمال عبدالناصر داریم بویژه خود به بنیاد دوست توصیه میکنیم. مورد اتفاق ماست. ایرت سیاستی است ناستبجده ماخر اجویانه، ذهنی و حاکی از تمییز از امپریالیسم. از آن هنگام که انقلاب مصر بساط سلطنت فاروق را برچید چشم چپ شاه ایران بزمانداران جدید مصر افتاد؛ بویژه که ما بین این زمانداران دولت مصدق روابط دوستانه ای بود. بر سمیت شناختن اسرائیل در

سیاست خارجی ماجراجویانه ایران باید عوض شود

طبیعی است که ما به فقط دعوی نادرست برخی محافل ناسیونالیست عرب را رد میکنیم بلکه سیاست خارجی دولت ایران در مورد جنبش ملی عرب شدت مورد اتفاق ماست. ایرت سیاستی است ناستبجده ماخر اجویانه، ذهنی و حاکی از تمییز از امپریالیسم. از آن هنگام که انقلاب مصر بساط سلطنت فاروق را برچید چشم چپ شاه ایران بزمانداران جدید مصر افتاد؛ بویژه که ما بین این زمانداران دولت مصدق روابط دوستانه ای بود. بر سمیت شناختن اسرائیل در

عمل تنها بهانه ای بود برای آنکه دو رژیم که از همه جهت با هم اختلاف دارند در مقابل هم قرار گیرند. امپریالیستها که از عروج جنبش ملی عرب هر استنا کند بی میل نیستند در خاورمیانه همه جا مراکز ایجاد کنند که بتواند تکیه گاه مبارزه آنها علیه جنبش ملی عرب شود. امپریالیستها علاوه بر آنکه در میان خود اعراب تخم نفاق می افشانند و حجازی و سودانی و یمنی و لبنانی و عراقی و جزایری و مصری و سوری و تونس و مراکش و فلسطینی و غیره را بجان هم میاندازند و میکوشند تا اسرائیل ایران، ترکیه و غیره را نیز تکیه گاه مبارزه با جنبش عرب قرار دهند. آنها از اتحاد عرب و تشکیل تود ملیون نفر بین دو اقیانوس اطلس و هند بصورت یک واحد سیاسی و اقتصادی در آینده هراس دارند و از هم اکنون همه سعی خود را بکار میزنند تا زایدبیش چنین واحدی جاوگیری کنند. شاه هم بر حسب ماهیت رژیم خود با رژیم جمهوری متحده مخالف است و هم منافع ایران را در اینجا دفاع میکند. اقدامات پرتب و تاب شاه که در بخش بخش این مقال فهرست و ایردبان اشاره کردیم در این جهت است. ما برانیم که این سیاست باید از بیخ و بن دگرگون شود و بیلی کار نادرستهای با جنبش ملی عرب، جمهوری متحده عرب، بلکه برعکس با این نیروی زنده و مترقی در خاورمیانه گذارده شود. ما اختلافات خود را در چارچوب چنین روابط دوستانه ای بهتر میتوانیم حل کنیم. دعوی حق را بهتر میتوانیم پیش ببریم. اعتراضات حق خود را بهتر میتوانیم بچولانیم. شاه و دولتهای او در تدارک ارنیه شومی برای جامعه ما هستند و آن عبارت است از ایجاد فتنه بین ایرانیان و اعراب و دامنه دادن بشور های ناسلامی در این زمینه. این خیانت دیگری است که بایران میشود. بدین ترتیب روش حزب ما در این مسئله دارای دو جنبه مختلف است: ما دعوی مغالط برخی ناسیونالیستهای عرب در مورد خوزستان و خلیج رد میکنیم. ماسیاست ماجراجویانه و خصمانه دولت ایران را در مورد جنبش ملی عرب، جمهوری متحده عرب و شخص جمال عبدالناصر رد میکنیم. عمل ما مبتنی بر این دو مشی است زیرا این دو مشی ناشی از دو اصل مورد قبول حزب ما است: ما از طرفی مدافع استقلال و تمامیت کشور خویشیم و از طرف دیگر خواستار دوستی با خلقهای دیگر، هم بی اعتنائی به مصالح میهن خود و هم در غلطییدن در سرانسیب شوینسیم و سیاست تنگ ناسیونالیستی از حزب ما بیگانه است. مردم کشور ما باید برای جاوگیری از مشی نادرست دولت ایران در سیاست خارجی مبارزه کنند ولی در عین حال باید متوجه بود که رژیم کودتا بعنوان یک رژیم دست نشانده امپریالیسم نه قادر و نه مایل است از مشی غلط خود انصراف جوید. راه سالم کردن سیاست خارجی ما در مجموع و از آنجمله در مورد جنبش ملی اعراب و جمهوری متحده عبارتست از پیروز کردن یک نظام ملی و دموکراتیک در ایران.

تصحیح

در شماره صدم دوره پنجم روزنامه مردم در سند «اعلامیه جلسه مشورتی» عبارات زیر هنگام حروفچینی از قلم افتاده است:

صفحه	ستون	سطر	بجای	باید خوانده شود
۲	۱	۲۹	خلق فرمان ویتنام	خلق فرمان ویتنام و حزب زحمتکش ویتنام
۲	۱	۴۴	مبارزه موفقیت آمیز	مبارزه موفقیت آمیز با امپریالیسم
۲	۱	۳	و نیز در مبارزه برای	و نیز در مبارزه برای تأمین منافع حیاتی و لیل باین هدفهای ...
۲	۲	۴۸	سال ۱۹۷۰	سال ۱۹۶۰

تا پوزش فراوان از خوانندگان عزیز تقاضا داریم اغلاط چاپی سالار را اصلاح کنید.

برخی مسائل سیاست و اقتصاد در کشورهای نو استقلال

در بیست سال بعد از جنگ دوم جهانی سیمای جهان بطور اساسی دگرگون شده است. این دگرگونی در همه زمینهها دیده میشود. در این مقاله فقط از سرنوشت سیستم استعمار امپریالیستی سخن میگوئیم. در سال ۱۹۱۹، ۵۹۹۹ در صد ساکنین کره ارض در قید اسارت استعمار بودند. بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، پروسه اضمحلال سیستم استعماراتی آغاز شد و پس از جنگ دوم جهانی، این پروسه بدست تسریع شد. بطوریکه امروز کمتر از یک در صد مردم جهان در استعمار زندگی میکنند کوچکترین تردید نیست که در سالهای نزدیک آینده، این یک درصد هم؛ چنان استعمار را در هم خواهند برد. در قاره های افریقا و آسیا، تا کنون دهها کشور نو استقلال بوجود آمده اند. این کشورها از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوزنه مهمی در سیاست جهانی تبدیل شده اند و روز بروز هم براهبیت آنها افزوده میشود. آزادی از اسارت استعمار، پایان یک مرحله دیوار ولی در عین حال، آغاز یک مرحله بفرنج پیچیده است. تحصیل استقلال سیاسی و استقرار حکومت ملی را فقط میتوان بیجاچه تکامل موی این کشورها تلقی کرد. بلافاصله بعد از این دریاچه، بر یک یا گسای این دفتر آغاز میشود. پیروزی در مرحله نخست دشوار است. گاهی سهمگین و مستلزم ایثار خون و فداکاری است. ولی مرحله دوم نیز بنوبه خود بفرنج و پیچیده و مستلزم حد اکثر تعمق، مطالعه و داشتن سیاست صحیح، دورنمای روشن و شیوه های مناسب است. اگر در مرحله دوم کار با تدارک کافی انجام آید، چه بسا که محصول مرحله نخست شدت زیان می بیند و اگر کار درست انجام گیرد، پیروزی در مرحله نخست قوام می پذیرد. تحکیم میشود و راه برای پیروزیهای توفیق آماده میگردد.

سیاست خارجی مستقل مبتنی بر منافع ملی و بهمین جهت دارای مفهوم ضد امپریالیستی است. اگر معیار سیاست خارجی این کشورها استقلال و منافع ملی خوششان باشد؛ هرگز بیم آن نیست که با کشورهای سوسیالیستی در تماس قرار گیرند. زیرا کشورهای سوسیالیستی در ارتباط خود با این کشورها درست در همین راه سیر میکنند. در حالیکه امپریالیسم درست در جهت مقابل حرکت میکند. جهت اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت به مفهوم واقعی در طول زمان، بسط هر چه بیشتر مناسب است با کشورهای سوسیالیستی و در همانحال تجدید هر چه بیشتر نفوذ امپریالیسم را بر بردارد. بر اساس سیاست بیطرفی مثبت، کشورهای نو استقلال میتوانند در بگرفته از اساسی ترین مسائل بین المللی، مثلا مسائل مربوط به صلح و جنگ، خلع سلاح، استقلال بایرکها و بلوکهای نظامی، همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی، مسئله جنگ جهانی، همکاری بر ضد جنبش های نجاتبخش ملی و غیره توفیق کامل داشته باشند. ادر در این میان مسئله درجه دوم و تا کتیکتی نیز سیاست خارجی بیطرفی مثبت، سیاست کشورهای سوسیالیستی، تعارض پیدا کند. جای نگرانی نیست. در اینجا مسئله اساسی توافق اصولی و ماهوی، و مسئله فرعی، اختلاف فرعی و تاکتیکی است. اگر براهت اصولی و ماهوی وجود داشته باشد، اختلافات فرعی و تاکتیکی در طول زمان بتدریج کم و کمتر میشود. سیر حوادث سالهای بعد از جنگ دوم جهانی این امر را با وضوح به گوت رسانیده است. بهمین جهت اگر در مین ما، یک حکومت ملی بر سر کار آید، و بخواهد سیاست بیطرفی مثبت در پیش گیرد، حزب توده ایران بمنزله یک حزب طراز نوین کارگر که تنها با این امر مخالف نیست بلکه جدا از آن حمایت میکند و آماده است که در راه تحقق آن با تمام قوا کوشش کند.

سیاست خارجی مستقل مبتنی بر منافع ملی و بهمین جهت دارای مفهوم ضد امپریالیستی است. اگر معیار سیاست خارجی این کشورها استقلال و منافع ملی خوششان باشد؛ هرگز بیم آن نیست که با کشورهای سوسیالیستی در تماس قرار گیرند. زیرا کشورهای سوسیالیستی در ارتباط خود با این کشورها درست در همین راه سیر میکنند. در حالیکه امپریالیسم درست در جهت مقابل حرکت میکند. جهت اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت به مفهوم واقعی در طول زمان، بسط هر چه بیشتر مناسب است با کشورهای سوسیالیستی و در همانحال تجدید هر چه بیشتر نفوذ امپریالیسم را بر بردارد. بر اساس سیاست بیطرفی مثبت، کشورهای نو استقلال میتوانند در بگرفته از اساسی ترین مسائل بین المللی، مثلا مسائل مربوط به صلح و جنگ، خلع سلاح، استقلال بایرکها و بلوکهای نظامی، همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی، مسئله جنگ جهانی، همکاری بر ضد جنبش های نجاتبخش ملی و غیره توفیق کامل داشته باشند. ادر در این میان مسئله درجه دوم و تا کتیکتی نیز سیاست خارجی بیطرفی مثبت، سیاست کشورهای سوسیالیستی، تعارض پیدا کند. جای نگرانی نیست. در اینجا مسئله اساسی توافق اصولی و ماهوی، و مسئله فرعی، اختلاف فرعی و تاکتیکی است. اگر براهت اصولی و ماهوی وجود داشته باشد، اختلافات فرعی و تاکتیکی در طول زمان بتدریج کم و کمتر میشود. سیر حوادث سالهای بعد از جنگ دوم جهانی این امر را با وضوح به گوت رسانیده است. بهمین جهت اگر در مین ما، یک حکومت ملی بر سر کار آید، و بخواهد سیاست بیطرفی مثبت در پیش گیرد، حزب توده ایران بمنزله یک حزب طراز نوین کارگر که تنها با این امر مخالف نیست بلکه جدا از آن حمایت میکند و آماده است که در راه تحقق آن با تمام قوا کوشش کند.

استفاده از ذخائر طبیعی، مسائلی است که نباید هنگام اجراء، در ارتباط با شرایط مشخص اقتصادی و اجتماعی هر کشور تعیین شود. هیچگونه آیه وحکم جامدی در باره عرجه و نحوه این مسائل وجود ندارد. فقط در بررسی عینی و مشخص شرایط عینی و مشخص است که میتوان تناسب صحیح را در هر مورد یافت و برگرد. فقط در این صورت است که بهترین اقتصادی میتوان اقتصاد مبتنی بر اصول علمی و حاوی تأمین سریعترین آهنگ رشد نامداد.

مسئله سرمایه گذاری در صنایع و کشاورزی

برای کشورهای نو استقلال بدون ایجاد پایه های مادی و فنی تکامل، امیدی برای رشد سریع نیست. در اینجا نکته بسیار مهمی مطرح میشود که اتحاد صنعتی و باره آن حائز اهمیت اساسی است. در کشورهای کشاورزی، توزیع سرمایه گذاری باید بجهت شکل انجام شود؟ سهم هر یک از این دو شاخه اقتصادی چیست؟ تردید نیست که سیستم کشاورزی غالب مانده قرون وسطایی، ولو از لحاظ ساختمان اجتماعی تجدید پیدا شود، قادر بنیان نیازمندیهای مصری کشورهای نو استقلال نیست. حذف مناسبات کهنه تولیدی کشاورزی، مثلا در کشورهای مانند ایران، حذف مناسبات ارباب - رعیتی، مقدمه لازمی است، ولی فقط مقدمه است، نه نتیجه. کشاورزی را در این کشورها هم از نظر مناسبات تولیدی و هم از نظر وسائل کشاورزی باید بکلی تبدیل کرد. مدرن کردن سیستم کشاورزی بدون داشتن صنعت تولیدی ممکن است. باین ترتیب تجدید بنای کشاورزی را نه تنها از خود کشاورزی بلد، در عین حال از ایجاد صنایع نوین باید آغاز کرد. سرمایه گذاری در صنایع ذوب آهن، ماشین سازی و تهیه ادوات صنعتی، از جهت باید سرمایه گذاری غیر مستقیم در کشاورزی شود. زیرا بدون اینکار تأمین رشد سریع برای کشاورزی غیر ممکن است. صنعت و کشاورزی بنوعی دو شاخه اساسی اقتصادی، دو عنصر متضاد فنی کننده یکدیگر نیستند. صنعت به کشاورزی خدمت میکند کشاورزی در خدمت صنعت است. رشد متناسب اقتصادی فقط در صورتی امکان پذیرست که تناسب صحیح سرمایه گذاری در این دو رشته معلوم و طبق آن عمل شود. در تعیین این تناسب نیز باید انواع مسائل و عوامل سیاسی و اقتصادی مربوط بکشور مشخص رعایت گردد. در دوران اخیر، بعضی ها میکوشند که احکام معینی را بعنوان احکام عمومی جل این مطلب اساسی عرضه کنند. ما معتقدیم هر حکمی که بشکلی از اشکال ضرورت رشد صنعتی کشورهای نو استقلال را تحت الشعاع بگذارد، فائزست است. در این امر کوچکترین تردیدی نیست. فقط مطلب تناسب سرمایه گذاری ملی در هر یک از این دو شاخه است. و این امر مستقیم است، که فقط در ارتباط با بررسی مشخص میتوان در باره آن تصمیم گرفت.

مسئله تراکم سرمایه گذاری

بدون تراکم لازم سرمایه، تأمین تکامل اقتصادی برای کشورهای کم رشد غیر ممکن است. ولی تراکم سرمایه را چگونه میتوان تأمین کرد؟ بزرگترین سرمایه کشورهای نو استقلال نیروی مادی و معنوی مردم این کشورها و منابع ذخائر طبیعی کشورهای آنهاست. با عقاید ما، تکیه بر نیروی خود، حاوی یک جهت صحیح و یک جهت نامصحیح است. کشورهای نو استقلال در همانحال که رشد اقتصادی و اجتماعی خود را بطور اساسی مبتنی بر نیروی خود میکنند (جز این هم نمیتواند باشد) نمیتوانند و نباید از تمام امکانات خارجی استفاده کنند. اگر شعار تکیه بر نیروی خود، منجر به انزوای اقتصادی این کشورها شود و راه استفاده از امکانات خارجی را بر آنها سد کند، در نامصحیح بودن آن تردید نیست. ولی اگر آن را به مفهوم تکیه اساسی بر نیروی خود و در عین حال استفاده از تمام امکانات خارجی درک کنیم، بدون تردید صحیح است. امروز در جهان سیستم سوسیالیستی نیرومندی وجود دارد که به آخرین وسائل تمدن جدید مجهزست. کشورهای سوسیالیستی آماده اند که با مناسبات ترین شرایط به تجدید ساختمان

در این مقاله هدف آنست که فقط پاره ای از مسائل مشخص مربوط به مرحله دوم، یعنی مرحله تجدید ساختمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای نو استقلال، با اختصار کامل مورد بحث قرار گیرد و بعضی خطوط اساسی روشن گردد. مین ما متأسفانه هنوز به مرحله دوم نرسیده است. وظیفه کنونی، حصول پیروزی در مرحله اول، یعنی تحصیل استقلال ملی واقعی و استقرار یک حکومت ملی است. ولی مطالعه مسائل مربوط به مرحله دوم، از این جهت که میتواند دورنمای تکامل مرحله اول را برسی ما روشن کند، حائز اهمیت است.

در این مقاله هدف آنست که فقط پاره ای از مسائل مشخص مربوط به مرحله دوم، یعنی مرحله تجدید ساختمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای نو استقلال، با اختصار کامل مورد بحث قرار گیرد و بعضی خطوط اساسی روشن گردد. مین ما متأسفانه هنوز به مرحله دوم نرسیده است. وظیفه کنونی، حصول پیروزی در مرحله اول، یعنی تحصیل استقلال ملی واقعی و استقرار یک حکومت ملی است. ولی مطالعه مسائل مربوط به مرحله دوم، از این جهت که میتواند دورنمای تکامل مرحله اول را برسی ما روشن کند، حائز اهمیت است.

در این مقاله هدف آنست که فقط پاره ای از مسائل مشخص مربوط به مرحله دوم، یعنی مرحله تجدید ساختمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای نو استقلال، با اختصار کامل مورد بحث قرار گیرد و بعضی خطوط اساسی روشن گردد. مین ما متأسفانه هنوز به مرحله دوم نرسیده است. وظیفه کنونی، حصول پیروزی در مرحله اول، یعنی تحصیل استقلال ملی واقعی و استقرار یک حکومت ملی است. ولی مطالعه مسائل مربوط به مرحله دوم، از این جهت که میتواند دورنمای تکامل مرحله اول را برسی ما روشن کند، حائز اهمیت است.

در این مقاله هدف آنست که فقط پاره ای از مسائل مشخص مربوط به مرحله دوم، یعنی مرحله تجدید ساختمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای نو استقلال، با اختصار کامل مورد بحث قرار گیرد و بعضی خطوط اساسی روشن گردد. مین ما متأسفانه هنوز به مرحله دوم نرسیده است. وظیفه کنونی، حصول پیروزی در مرحله اول، یعنی تحصیل استقلال ملی واقعی و استقرار یک حکومت ملی است. ولی مطالعه مسائل مربوط به مرحله دوم، از این جهت که میتواند دورنمای تکامل مرحله اول را برسی ما روشن کند، حائز اهمیت است.

کلیات مستقره بعضی اینک به تحصیل استقلال سیاسی قائل میشوند. با امر تجدید ساختمان اقتصادی و اجتماعی کشورهای خویشتن روبرو هستند. در برابر آنها دو راه قرار دارد: راه سرمایه داری یا راه غیر سرمایه داری. راه تکامل سرمایه داری، راهبست دراز، پررنج، حاوی انواع تضادها و اشکالات و در یک جمله، راهبست منسوخ و کهنه که بهیچوجه با نیازمندی واقعی این کشورها منطبق نیست. بالعکس راه غیر سرمایه داری راهبست که بالاترین آهنگ رشد وسیع ترین امکانات تکامل اقتصادی و اجتماعی را برای این کشورها تأمین میکند. لگ بروتس» در مقاله خود زیر عنوان «مرحله کنونی جنبش آزادیبخش ملی» در مجله گوتیست چاپ اتحاد شوروی می نویسد: «طبق محاسبات اقتصاد دانان اگر یک رشته از استعمارات سابق با آهنگ کنونی بر رشد خود ادامه دهند، در بهترین صورت، فقط در اواخر قرن ۲۱ خواهند توانست بسط امروزی رشد کشورهای سرمایه داری اروپا برسند. بدیهیست که تکامل با این بطی، دروضع کنونی جهان مفهومی جز قبول عقب ماندگی دائم ندارد. نکته اساسی اینست که عقب ماندگی قرون را چگونه با حد اکثر سرعت باید جبران کرد. وجه ترتیب میزان بکشورهای رشد یافته اروپا و امریکا رسیدن، باین ترتیب، برای کشورهای نو استقلال، فقط آن شکل اقتصاد میتواند قابل قبول باشد، که حد اکثر آهنگ رشد را تأمین کند و این چیزی جز راه غیر سرمایه داری نیست. بسیاری از کشورهای نو استقلال در سالهای اخیر بهمین نتیجه رسیده اند و طبق آن عمل میکنند. راه غیر سرمایه داری از نظر اقتصادی راه ایجاد یک اقتصاد منمركز، طبق نقشه و دارای دورنمای منطبق بر قوانین عینی رشد و ملتی بر وجه تمام نیروهای انسانی و استفاده از تمام ذخائر طبیعی کشور مین است. راه غیر سرمایه داری در عین حال که میتواند بالا ترین آهنگ رشد را برای کشورهای نو استقلال تأمین کند، نیروی ضد رشد نامفهم، عدم تناسب در تولید و تضادهای ناشی از رشد سرمایه داری است. درجه تمرکز، شیوه برنامه ریزی و حدود آن نیز، کنترل و چگونگی تجهیز تمام نیروهای انسانی

کلیات مستقره بعضی اینک به تحصیل استقلال سیاسی قائل میشوند. با امر تجدید ساختمان اقتصادی و اجتماعی کشورهای خویشتن روبرو هستند. در برابر آنها دو راه قرار دارد: راه سرمایه داری یا راه غیر سرمایه داری. راه تکامل سرمایه داری، راهبست دراز، پررنج، حاوی انواع تضادها و اشکالات و در یک جمله، راهبست منسوخ و کهنه که بهیچوجه با نیازمندی واقعی این کشورها منطبق نیست. بالعکس راه غیر سرمایه داری راهبست که بالاترین آهنگ رشد وسیع ترین امکانات تکامل اقتصادی و اجتماعی را برای این کشورها تأمین میکند. لگ بروتس» در مقاله خود زیر عنوان «مرحله کنونی جنبش آزادیبخش ملی» در مجله گوتیست چاپ اتحاد شوروی می نویسد: «طبق محاسبات اقتصاد دانان اگر یک رشته از استعمارات سابق با آهنگ کنونی بر رشد خود ادامه دهند، در بهترین صورت، فقط در اواخر قرن ۲۱ خواهند توانست بسط امروزی رشد کشورهای سرمایه داری اروپا برسند. بدیهیست که تکامل با این بطی، دروضع کنونی جهان مفهومی جز قبول عقب ماندگی دائم ندارد. نکته اساسی اینست که عقب ماندگی قرون را چگونه با حد اکثر سرعت باید جبران کرد. وجه ترتیب میزان بکشورهای رشد یافته اروپا و امریکا رسیدن، باین ترتیب، برای کشورهای نو استقلال، فقط آن شکل اقتصاد میتواند قابل قبول باشد، که حد اکثر آهنگ رشد را تأمین کند و این چیزی جز راه غیر سرمایه داری نیست. بسیاری از کشورهای نو استقلال در سالهای اخیر بهمین نتیجه رسیده اند و طبق آن عمل میکنند. راه غیر سرمایه داری از نظر اقتصادی راه ایجاد یک اقتصاد منمركز، طبق نقشه و دارای دورنمای منطبق بر قوانین عینی رشد و ملتی بر وجه تمام نیروهای انسانی و استفاده از تمام ذخائر طبیعی کشور مین است. راه غیر سرمایه داری در عین حال که میتواند بالا ترین آهنگ رشد را برای کشورهای نو استقلال تأمین کند، نیروی ضد رشد نامفهم، عدم تناسب در تولید و تضادهای ناشی از رشد سرمایه داری است. درجه تمرکز، شیوه برنامه ریزی و حدود آن نیز، کنترل و چگونگی تجهیز تمام نیروهای انسانی

کلیات مستقره بعضی اینک به تحصیل استقلال سیاسی قائل میشوند. با امر تجدید ساختمان اقتصادی و اجتماعی کشورهای خویشتن روبرو هستند. در برابر آنها دو راه قرار دارد: راه سرمایه داری یا راه غیر سرمایه داری. راه تکامل سرمایه داری، راهبست دراز، پررنج، حاوی انواع تضادها و اشکالات و در یک جمله، راهبست منسوخ و کهنه که بهیچوجه با نیازمندی واقعی این کشورها منطبق نیست. بالعکس راه غیر سرمایه داری راهبست که بالاترین آهنگ رشد وسیع ترین امکانات تکامل اقتصادی و اجتماعی را برای این کشورها تأمین میکند. لگ بروتس» در مقاله خود زیر عنوان «مرحله کنونی جنبش آزادیبخش ملی» در مجله گوتیست چاپ اتحاد شوروی می نویسد: «طبق محاسبات اقتصاد دانان اگر یک رشته از استعمارات سابق با آهنگ کنونی بر رشد خود ادامه دهند، در بهترین صورت، فقط در اواخر قرن ۲۱ خواهند توانست بسط امروزی رشد کشورهای سرمایه داری اروپا برسند. بدیهیست که تکامل با این بطی، دروضع کنونی جهان مفهومی جز قبول عقب ماندگی دائم ندارد. نکته اساسی اینست که عقب ماندگی قرون را چگونه با حد اکثر سرعت باید جبران کرد. وجه ترتیب میزان بکشورهای رشد یافته اروپا و امریکا رسیدن، باین ترتیب، برای کشورهای نو استقلال، فقط آن شکل اقتصاد میتواند قابل قبول باشد، که حد اکثر آهنگ رشد را تأمین کند و این چیزی جز راه غیر سرمایه داری نیست. بسیاری از کشورهای نو استقلال در سالهای اخیر بهمین نتیجه رسیده اند و طبق آن عمل میکنند. راه غیر سرمایه داری از نظر اقتصادی راه ایجاد یک اقتصاد منمركز، طبق نقشه و دارای دورنمای منطبق بر قوانین عینی رشد و ملتی بر وجه تمام نیروهای انسانی و استفاده از تمام ذخائر طبیعی کشور مین است. راه غیر سرمایه داری در عین حال که میتواند بالا ترین آهنگ رشد را برای کشورهای نو استقلال تأمین کند، نیروی ضد رشد نامفهم، عدم تناسب در تولید و تضادهای ناشی از رشد سرمایه داری است. درجه تمرکز، شیوه برنامه ریزی و حدود آن نیز، کنترل و چگونگی تجهیز تمام نیروهای انسانی

کلیات مستقره بعضی اینک به تحصیل استقلال سیاسی قائل میشوند. با امر تجدید ساختمان اقتصادی و اجتماعی کشورهای خویشتن روبرو هستند. در برابر آنها دو راه قرار دارد: راه سرمایه داری یا راه غیر سرمایه داری. راه تکامل سرمایه داری، راهبست دراز، پررنج، حاوی انواع تضادها و اشکالات و در یک جمله، راهبست منسوخ و کهنه که بهیچوجه با نیازمندی واقعی این کشورها منطبق نیست. بالعکس راه غیر سرمایه داری راهبست که بالاترین آهنگ رشد وسیع ترین امکانات تکامل اقتصادی و اجتماعی را برای این کشورها تأمین میکند. لگ بروتس» در مقاله خود زیر عنوان «مرحله کنونی جنبش آزادیبخش ملی» در مجله گوتیست چاپ اتحاد شوروی می نویسد: «طبق محاسبات اقتصاد دانان اگر یک رشته از استعمارات سابق با آهنگ کنونی بر رشد خود ادامه دهند، در بهترین صورت، فقط در اواخر قرن ۲۱ خواهند توانست بسط امروزی رشد کشورهای سرمایه داری اروپا برسند. بدیهیست که تکامل با این بطی، دروضع کنونی جهان مفهومی جز قبول عقب ماندگی دائم ندارد. نکته اساسی اینست که عقب ماندگی قرون را چگونه با حد اکثر سرعت باید جبران کرد. وجه ترتیب میزان بکشورهای رشد یافته اروپا و امریکا رسیدن، باین ترتیب، برای کشورهای نو استقلال، فقط آن شکل اقتصاد میتواند قابل قبول باشد، که حد اکثر آهنگ رشد را تأمین کند و این چیزی جز راه غیر سرمایه داری نیست. بسیاری از کشورهای نو استقلال در سالهای اخیر بهمین نتیجه رسیده اند و طبق آن عمل میکنند. راه غیر سرمایه داری از نظر اقتصادی راه ایجاد یک اقتصاد منمركز، طبق نقشه و دارای دورنمای منطبق بر قوانین عینی رشد و ملتی بر وجه تمام نیروهای انسانی و استفاده از تمام ذخائر طبیعی کشور مین است. راه غیر سرمایه داری در عین حال که میتواند بالا ترین آهنگ رشد را برای کشورهای نو استقلال تأمین کند، نیروی ضد رشد نامفهم، عدم تناسب در تولید و تضادهای ناشی از رشد سرمایه داری است. درجه تمرکز، شیوه برنامه ریزی و حدود آن نیز، کنترل و چگونگی تجهیز تمام نیروهای انسانی

عبدالعظیم قریب درگذشت

عبدالعظیم قریب معلم کهن سال زبان و ادبیات فارسی، مؤلف یک سلسله کتب درسی مانند «فراتر از ادب» «کتاب املا» «دستور زبان فارسی» و مصحح متون ادبی مانند «کلیله و دمنه» «تاریخ برامکه» و غیره در سن ۸۸ سالگی و با داشتن هفتاد سال سابقه فرهنگی در گذشت. چندین نسل از نو باوگان ایرانی دستور زبان فارسی و ادبیات آنرا از روی تألیفات این مرد فرهنگ ساز پرور و دانشمند فرا گرفتند و خود را مدیون وی میدانند.

نام عبدالعظیم قریب در کنار نام کسانی مانند محمد قزوینی، علی اکبر دهخدا، منکب الشیراز، بهار، عباس اقبال که همه از خدمتگزاران پرکار و پرثمر فرهنگ و زبان فارسی بوده اند ثبت خواهد شد. ما بنوبه خود به بازماندگان شاد روان قریب تسلیت میگوئیم و خاطره او را عزیز خواهیم شمرد.

ترجمه این مقاله مهم در شماره چهارم زمستان ۱۳۴۳ مجله دنیا تحت عنوان «مرحله کنونی جنبش آزادیبخش ملی» منتشر شده است.

کارگران ایران و جنبش سندیکائی

نظری بگذشته

بیش از نیم قرن از تاریخچه که نخستین اتحادیه کارگران در ایران بوجود آمد میگذرد. طبقه کارگر ایران در این مدت در نتیجه مبارزه سرسخت پیروزیهایی و موفقیتیهایی بدست آورده است. دورانیکه بسا قرار رضا شاه و فروریختن دستگاه پושالی او آغاز میشود یعنی تمام دوران جنگ دوم جهانی و چند سال پس از آن دورانی که شاه هنوز با وحشت تمام از آن یاد میکند برای نهضت کارگری ایران دوران درخشانی است. در این دوران با وجود مقلومت سرسخت ارتجاع و با وجود مداخلات امپریالیستهای امریکا و انگلیس کارگران و زحمتکشان ایران تحت رهبری حزب توده ایران موفقیتیهایی شایانی بدست آوردند. کارگران و زحمتکشان ایران امکان آنرا یافتند که اتحادیه های کارگری تشکیل دهند و علیه مرام مقاومت مقامات دولتی و کارفرمایان در فعالیتهای سندیکائی شرکت جویند. چه در محل کار و چه در خارج از محل کار در هر کسری که در این دوره تمام مسائل مورد علاقه خویش آزادانه عقیده خود را ابراز دارند، مطبوعات سندیکائی و سایر مطبوعات مورد علاقه خود را بخوانند، در بخش آنها شرکت ورزند و بهر گونه تلبیسی که برای دفاع از منافع آنها لازم بود بپردازند. کارگران و زحمتکشان ایران موفق شدند در مؤسسات دولتی و در بنگاهها و کارخانه های خصوصی نمایندگان یا رهبران سازمانهای سندیکائی خود را انتخاب نمایند و درباره مسائل مربوط به منافع عمومی یا فردی خود بسازمان سندیکائی یا نمایندگان که انتخاب کرده اند مراجعه کنند. کارگران و زحمتکشان ایران توانستند برای دفاع از منافع خود در اعتصابات، نمایشها و در اشکال دیگر مبارزات سندیکائی شرکت جویند و از تصمیمات مقامات دولتی و کارفرمایان بمناسبت عضویت در اتحادیه ها یا فعالیت سندیکائی یا با سبب نظریات و معتقدات شخصی جلوگیری کنند. اعتیاد اتحادیه های کارگری توانستند آزادانه اساسنامه، طرز کار و فعالیت اتحادیه خود را تنظیم کنند، آزادانه و بدون هیچگونه تلبی و شرطی رهبران ارگانهای اجرایی اتحادیه خود را انتخاب نمایند. سازمانهای سندیکائی امکان یافتند بر طبق اساسنامه خود بدون کنترل و اجالت مقامات دولتی یا کارفرمایان فعالیت نمایند و بدون اجازه قبلی مقامات دولتی جلسات سندیکائی تشکیل دهند، تظاهرات سندیکائی از آنجمله نمایشهای خیابانی را سازمان دهند و در محل کار به تشکیل مجامع سندیکائی بپردازند. برای خود محل فعالیت و کلوبهای متعددی دار کنند. نمایندگان کارگران موفق شدند در کارگاه مربوط به فعالیت سندیکائی بپردازند و وظائف خود را انجام دهند. اتحادیه های کارگران و زحمتکشان رشته های مختلف تولیدی یا ایجاد شورا های شهرستانها و شورایی متحده مرکزی یا هم متحد شدند. نمایندگان اتحادیه های کارگری و شورایی متحده مرکزی در دفاع از منافع زحمتکشان با کار فرمایان و مقامات دولتی وارد مذاکره گردیدند و بتنظیم قراردادهای جمعی پرداختند. شورایی متحده مرکزی توانست در تنظیم قانون کار شرکت کند و نمایندگان شورایی متحده مرکزی در جلسات مختلفی که از طرف مقامات دولتی در امور مربوط به مسائل سندیکائی تشکیل میشد از آنجمله در شورای عالی کار شرکت جستند. شورایی متحده مرکزی علیه مرام حاکمه و امپریالیستها امکان یافتند بنمایندهای سندیکائی جهانی که مورد علاقه زحمتکشان ایران است بپیوندند. کارگران و زحمتکشان ایران توانستند از طریق شورایی متحده مرکزی در فعالیتهای سندیکائی بین المللی شرکت جویند و نسبت به زحمتکشان کشورهای دیگر ابراز همدردی نمایند. اینها موفقیتیهایی مشخص و قابل ملاحظه جنبش سندیکائی ایران بود و حد اقل حقوق و آزادیهای سندیکائی است که کارگران و زحمتکشان ایران توانستند در دوران جنگ دوم جهانی و چندی بعد از آن در اثر مبارزات پیگیر خود از آن برخوردار شوند.

تعمیل روز جمعه و چند روز تعطیلات عمومی از آنجمله تعطیل روز اول ماه مه با استفاده از حقوق برقرار و برای زنان زحمتکش بار دار شش هفته مرخصی منظور گردید، برای زنان و جوانان کارگر در مقابل کارمساوی مزد مساوی یا مردان در نظر گرفته شد، حق تشکیل احادیه و حق اعتصاب قانونی اعلام گردید. امپریالیست های امریکا و انگلیس و هیئت حاکمه مرتجع ایران که منافع خود را در خطر میدیدند علیه جنبش رهائی بخش مردم و در درجه اول علیه نهضت کارگری دست به حملات وحشیانه زدند و آزادی های دموکراتیک از آن جمله آزادیهای سندیکائی را که از آزادیهای اساسی کارگران و زحمتکشان است پایمال کردند و بتدریج قسمت اعظم همراست مبارزات توده های زحمتکش را از بین بردند. چنانچه توجه است که طی تمام این دوران سرسختترین مرمس و ولتاریایی ایران - در مناطقی که تحت تسلط مستقیم امپریالیست انگلیس بود اتحادیه های کارگری فقط سه ماه امکان فعالیت علنی داشتند و تعرض و هجوم امپریالیسم و هیئت حاکمه علیه طبقه کارگر ایران با تعرض علیه کارگران نفت خوزستان آغاز شد و هنوز هم کوچکترین اثری از اتحادیه های کارگری در این مرکز مهم کارگری ایران نیست. شاه که از طرفی هرگونه آزادی و مصونیتی را از مردم ایران سلب کرده و از طرف دیگر بجاسوسان امپریالیسم مصونیت سیاسی داده است میکوشد با عوامفریبی های مبتذل توده های زحمتکش را فریب دهد. خود را طرفدار کارگران قلمداد کند.

کودتا و کارگران

جنبش کارگری ایران در اثر فعالیت پلیسی و ترور هیئت حاکمه قربانیهای فراوانی داده است. هزاران نفر از مبارزان پیشرو وحشیانه بقتل رسیدند و هزاران نفر زندان افتاده اند. سازمانهای کارگری چندین بار مجبور شده اند به فعالیت مخفی بپردازند. اینک رژیم در حالیکه به اعمال ترور و شکنجه و پیگردهای پلیسی ادامه میدهد، به شیوه های اغفال و عوامفریبی و اخلال در وحدت کارگران، بشیوه هایی که برای طبقه کارگر خطرناکتر است دست میزند. سهیم کردن کارگران در سود کارخانه یا کارگاه یکی از این شیوه هاست. رژیم کودتا بدین وسیله میکوشد از طرفی استثمار کارگران را تشدید کند و از طرف دیگر اکثر محمودی از کارگران را بقشر ممتاز بصاحب صلاح، اشراف کارگری، تبدیل کرده و این قشر را تکیه گاه خود و کانون نفوذ در جنبش کارگری قرار دهد.

شیوه دیگری که رژیم کودتا برای ایجاد تفرقه در بین کارگران بکار میبرد وابسته ساختن سندیکاها به احزاب ارتجاعی موجود در ایران است. سازمان سندیکائی یک سازمان غیر حزبی و غیر وابسته بحزب است. سازمان سندیکائی هر رشته تولیدی باید کارگران و زحمتکشان آن رشته را صرف نظر از ملیت آنها برای دفاع و منظمی، صرف نظر از نژاد و ملیت آنها برای دفاع از منافع مشترکشان متشکل کند. به همین دلیل است که وابستگی آنها به احزاب که نظریات سیاسی مشخصی دارند فقط میتواند موجب تفرقه بین کارگران شود. وابسته کردن سندیکائی کارگری بحزب طبقه کارگر که بنا به ماهیت خود پیگیرانه از منافع عموم کارگران و زحمتکشان دفاع میکنند یک عمل سکارتیستی است و وابسته کردن سندیکاها به احزاب ارتجاعی از قبیل حزب ایران نوین، مردم و غیره خیانت آشکار بمنافع طبقه کارگر است. حزب ما همیشه طرفدار جدی استقلال سازمان های سندیکائی بوده است. زیرا آنها بدین ترتیب است که سازمانهای سندیکائی میتوانند وظائف خاص خود را بخوبی انجام دهند. اعضای حزب که در احادیه های کارگری فعالیت میکنند تصمیمات ارگانی آنها اجرایی اتحادیه ها و موازین اساسنامه آنها را دقیقاً مراعات میکنند و بانها کمک میکنند تا از عهده دفاع از منافع زحمتکشان بهتر برآیند. سازمان سندیکائی نه تنها نباید وابسته بحزب باشد بلکه باید در فعالیت های خود، در تظاهرات

خود و در موضع گیری خود نسبت به مسائل گوناگون خود با توجه به اهمیت وحدت زحمتکشان، غیر حزبی و غیر وابسته بحزب بودن خود را بشیوه برساند. البته این بدان معنی نیست که سازمانهای سندیکائی آنطور که خواست گردانندگان رژیم کودتا است در سیاست داخلی نداشته باشد. مبارزه برای استقلال کشور علیه امپریالیسم، مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای رژیمهای فئودال و اجتماعی خواست عموم کارگران است و باید در برنامه مبارزات هر سندیکائی مترقی قرار گیرد. رژیم کودتا در عین حال که با تمام قوا از انتشار مطبوعات کارگری و مترقی جلوگیری میکند میکوشد با استفاده از وسائلی که در دست دارد افکار رفورمیستی را در بین کارگران شیوع داده جنبش کارگری را با رژیم سرمایه داری سازش دهد. هدف کارگری و تضعیف آن است. عدم وحدت در بین کارگران به طبقه حاکمه امکان میدهد که قسمتی از طبقه کارگر را در مقابل قسمت دیگر قرار دهد و حتی آن قشر از کارگران را که تحت تأثیر گرفته است وادار به مبارزه بر ضد استثمار و در راه بهبود وضع زندگی و اجتماعی طبقه کارگر، بر ضد ارتزان طبقاتی خود یعنی بر ضد جنبش انقلابی کارگری بمبارزه بر خیزند. مسلم است که هرگونه تفرقه در صفوف کارگران فقط بسود استثمارگران و استثمارکنندگان طبقه کارگر ایران باید در مقابل توطئه تفرقه افکنانه رژیم کودتا سیاست وحدت را پیش گیرد.

بدین منظور کارگران پیشرو که در جریان مبارزات تجارب فراوانی اندوخته اند و میتوانند جنبه های مثبت و منفی فعالیتهای گذشته سندیکائی را بخوبی ارزیابی کنند باید با تکیه به تجربه روزانه کارگران از طرفی آنها را از توطئه های رژیم کودتا آگاه سازند و از طرف دیگر طرق و شیوه های مبارزه برای بدست آوردن حقوق پایمال شده خود را بانها نشان دهند. مبارزه در راه بالا بردن دستمزد، تقلیل ساعات کار، استفاده از بیمه های اجتماعی، مبارزه برای جلوگیری از اخراج کارگران، برای جلوگیری از تعطیل کارخانه ها از وظایف دائمی اتحادیه های کارگری است. مسأله علاوه براینها کارگران که از محرومیت های بیشماری رنج میبرند خواهشهای فراوانی دارند ولی طرح هر خواهشی در هر لحظه نتیجه یکسانی ندارد، باید با توجه با وضع و احوال آن خواهشی را مطرح کرد که اکثریت کارگران را بحرکت میآورد باید در هر لحظه آن چنان تا کنیتیکی برای مبارزه و آن چنان شیوه ای در مبارزه بکار برد که موجب وحدت بیشتر کارگران و گسترش مبارزه آنان گردد. سازمان

سندیکائی باید بکوشد تا از وخیمتر شدن وضع مادی زحمتکشان جلوگیری کند، در جریان مبارزه برای بهبود وضع زندگی و اجتماعی کارگران است که شرایط لازم برای کسب آزادیهای سندیکائی فراهم میگردد. با آنکه هیئت حاکمه مرتجع ایران با توسل بوحشیانه ترس و وسائل اعمال فشار توانست سازمانهای امضیل سندیکائی را متلاشی کند معذک هرگز جرأت نکرد که علناً حق تشکیل سندیکاهای کارگری را انکار کند. کوشش هیئت حاکمه و بورژوا رژیم کودتا این بوده و ایست که سندیکاهای فرمایشی بوجود آورد و در رأس آنها عوامل سازمان امنیت را منصوب نماید و بدین ترتیب سیر جنبش سندیکائی را بدلقاوه خود تغییر دهد. آئین نامه سندیکاهای کارگری که در سال گذشته تصویب رسید برای اجرای این منظور است و اکثر مواد آن بر ضد منافع طبقه کارگر میباشد معذک چون تشکیل سندیکاهای یکبار دیگر طی آئیننامه حقوق مسلم کارگران اعلام گردیده است، باید با استفاده عالمانه از کلیه امکانات و شرایط موجود کوشش شود که در هر کارگاه یا هر محیطی که اتحادیه وجود ندارد بدستند این آئین نامه اتحادیه بوجود آید. در عین حال باید در اتحادیه های موجود، کار آئینک ارتجاعی است و در رأس اکثر آنها عوامل سازمان امنیت و با کارفرما

قرار دارد شرکت و فعالیت کرد. امتناع از فعالیت در اتحادیه های ارتجاعی بمعنی آنست که تا آگاه ترین توده های کارگران تحت نفوذ عوامل سازمان امنیت و کارفرمایان باقی بمانند، تنها از این طریق است که کارگران پیشرو میتوانند در بین توده های زحمتکش فعالیت کنند و پشتیبانی آنها را جلب نمایند و آنها را حتی المقدور از افتادن در دام دشمنان طبقه کارگر حفظ نمایند. هدف از شرکت در این اتحادیه ها عبارتست از تبدیل آنها به حربه جدی مبارزات صنفی. باین هدف تنها از طریق اقدامات مدبرانه و استفاده صحیح از امکانات و وسائل میتوان دست یافت. فعالیت در شرایط کنونی مستلزم فداکاری، کاردانی و شکیبائی است. مبارزات وسیع و دامنه دار فقط در نتیجه مبارزات کوچک و روزانه انجام پذیرست. مبارزه باید در محل کار یعنی در محل استثمار کارگران انجام گیرد. نباید نسبت به هیچکدام از اشکال مبارزه در محل کار بی اعتناء بود، باید در نظر داشت هر عملی که موجب وحدت کارگران میشود آنها را به جنبش و امیدار خوب است هر اقدامی که آگاهی طبقاتی کارگران را اعتلا میدهد اقدام صحیحی است. کارگران پیشرو باید از هر فرصتی که پیشرو رژیم کودتا استفاده کنند، لزوم مبارزه بی امنیت برای برچیدن بساط این دشمن غدار طبقه کارگر را به توده های وسیع کارگر توضیح دهند.

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد

اعمال سطحی و غیر مؤثر و مشتوی و غلغله و الفاظ میخواید از افزایش قیمت ها جلوگیری کند با اقدامات خود در آینده نیز باعث گرانی و بالا رفتن هزینه زندگی خواهد شد. بودجه سال ۱۳۴۴ بعقیده تمام محافل اجتماعی ایران و حتی باعتراف خود تنظیم کنندگان و تصویب کنندگان آن یک بودجه تورمی است. در این بودجه نیز عواملی که موجب تورم و بالا رفتن هزینه زندگی میگردند بقدرت خود باقی هستند و حتی در مواردی تشدید شده اند. افزایش هزینه های دولتی بمیزان ۲۲ درصد، افزایش مخارج نظامی باندازه ۲۰ درصد، افزایش مالیات های غیر مستقیم تا ۱۱ درصد، پیش بینی استفاده از وجوه اسناد خزانه بمیزان ۲ میلیارد ریال تأمین هزینه ساختمان پالایشگاه تهران و خط لوله دوم نفت به کمک وام بانک مرکزی بمیزان ۴۷ میلیارد ریال، کسری بودجه و پیش بینی افزایش اعتبارات خصوصی و غیره تماماً عواملی هستند که در سال آینده نیز موجب افزایش قیمتها و بالا رفتن هزینه زندگی بمیزان قابل ملاحظه ای خواهند بود. بنابر این رژیم کودتا خود عامل عمده بالا رفتن هزینه زندگی است. حل مشکل هزینه زندگی نیز مانند حل تمام معضلات اجتماعی ما با بر انداختن این رژیم امکان پذیر خواهد بود.

ما و سیاست نفتی رژیم کودتا

را مدیون امپریالیسم و انحصارات نفتی میدانند و وابسته بانهاست بنا بر این باید بهای لازم را برای ادامه تسلط خود بپردازد. سوم آنکه رژیم به بنیاد خود اطمینانی ندارد؛ فاقد پایگاه وسیع و محکم اجتماعی در میان مردم ایران است و میخواهد با یکی کردن هر چه بیشتر سرنوشت سرمایه مالی با سرنوشت رژیم در ایران در موقع خطر از پشتیبانی کامل وی برخوردار شود. بهمین جهت است که هر تکیه از منابع نفت ایران بیک گروه امپریالیستی داده میشود. سوم آنکه رژیم برای مخارج روز افزون نظامی و اداری خود احتیاج به پول دارد و از نظر وی درآمد نفت ساده ترین و مطمئن ترین درآمد است.

۲) رژیم کودتا میکوشد در چارچوب حفظ تسلط انحصارات نفتی با استفاده از شرایط مساعد بین المللی و تضاد بین گروههای مختلف امپریالیستی امتیازات مالی و فنی بدست آورد تا از یکطرف سیاست خود را دفاع از منافع ملت ایران جاوه دهد و از طرف

ارزیابی قرارداد های نفت

۱) قرارداد های نفت از قرارداد کمتریوم گرفته تا قرارداد های جدید در ماهیت خود بمعنی استقرار، تحکیم و توسعه پایگاههای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم در ایران است. تکیه روز افزون ایران به درآمد نفت از راه دادن امتیازات جدید بگروههای مختلف امپریالیستی وابستگی باز هم بیشتر ایران را به امپریالیسم دربر دارد.

۲) قرارداد الحاقی در شرایط کنونی که میتوان امتیاز بیشتری از انحصارات نفتی گرفت، مبارزه مؤثرتری بر ضد تسلط آنها کرد تا جایی که تسلط آنها را یکی از بین برد؛ عقب نشینی است نه پیروزی. خیانت است نه خدمت. پیروزی تکیه تصویب قرارداد الحاقی بمعنی تأیید مجدد قرارداد کمتریوم است. قراردادی که ملت ایران آنرا برسمیت نمی شناسد. قراردادی که حتی در نظر عقاندان آنها ایدال نبوده و نیست.

اصول يك سياست ملي در نفت

زمانیکه ملت ایران صنایع نفت خود را ملی کرد، قبل از هر چیز میخواست یوغ پنجاهساله تسلط اقتصادی امپریالیسم را از گردن خود بردارد و از استقلال درین ثروت ملی خویش بفع تسکامل صنایع اقتصادی کشور، بهبود زندگی مردم و ایجاد جامعه ای آزاد، مستقل و مرفه استفاده کند. استقرار مجدد تسلط انحصارات نفتی و بسط روز افزون آن توسط رژیم کودتا بزرگترین خیانتی است که بمنافع ملت ایران صورت گرفته و میکشود. هیچ عوامرئیی و هیچ نیرنگی قادر بتوجه این خیانت نیست. زیرا صحبت فقط بر سر این نیست که در حالیکه اکثریت مطلق مردم ایران گرسنه، بیمار و بیسوادند؛ سبیل طلائی سیاه بسوی نفتخواران سرازیر است. مسئله اساسی اینست که تسلط نفتخواران بر روی تمام حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میهن ما سایه میندازد و ملت ما را از آزادی، استقلال و رفاه محروم میکند. در دنیای ما که هر روز بند اسارتی گسسته و کام جدیدی در راه تکامل اقتصادی برداشته میشود، رژیم کودتا زنجیر اسارت ملت ایران را محکمتر میکشد و ثروت وی را بر باد میدهد. بهمین جهت بنظر ما شرط اساسی بهره برداری از منابع نفت ایران بفع ملت ایران استقرار يك حکومت ملی است. این حکومت ملی است که

متنواذ با استفاده از شرایط مساعد بین المللی امکانات موجود قدم ببقدم ویا یکباره بر اساس سلطه انحصارات نفتی ضربه وارد سازد؛ آنرا زنده کن کند و با طرح يك نقشه اقتصادی بر مبنای علمی از منابع نفت ایران برای تکامل شریع اقتصادی کشور استفاده نماید. این حکومت ملی است که قادر خواهد بود نفت را که اکنون وسیله تسلط امپریالیسم در مین مناسبت سلاح مبارزه بر ضد امپریالیسم و تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران تبدیل کند. ما معتقدیم که وجود ارتوه گاه سوسیالیسم که روز بروز نیرومند تر میشود و رشد

بیست و چهار سال در سنگر مبارزه

ایام برای يك روزنامه مخفی تیراژ بسیار بزرگی بود و گاه به پانزده هزار شماره بالغ میکشیدید و شبکه های حزی آنرا در تهران و شهرستانها پخش میکردند. پیک و های شجاع حزب این روزنامه را در شرایط تعقیب و آزار پلیسی به تمام گوشه و کنار ایران میرساندند. برای انتشار منظم و سرمد، حزب يك مطبوعه مخفی مجهز ساخته بود. کارگران و محافظان این مطبوعه با از خود گذشتگی و دلوری کار خود را در زیر تعقیب دائمی پلیس انجام میدادند. داستان تدارک و چاپ و پخش و مردم، در این شرایط خود داستان پرشوری از روح مبارزه جوانی پیگیر افراد حزب و نویسندگان روزنامه است. آخرین شماره مخفی در ۱۵ آذر ۱۳۳۴ در تهران نشر یافت و بدین ترتیب دوره چهارم این روزنامه پایان پذیرفت.

۳) پس از چهار سال بار دیگر منتشر شد ولی این بار از آنجا که سرکوب بیرحمانه نهضت و پیروزی موقت ارتجاع انتشار آنرا در شرایط کشور سخت دشوار کرده بود، دوره پنجم آن ازدهم فروردین ماه ۱۳۳۸ در خارج کشور آغاز شد. مردم، طی پنجسالی که هر دو هفته یکبار نشریات مشعل، مبارزهای

بار انحصارات نفتی در ایران خامنه داد معتقدیم که با برنامه مشخص و با تجهیز و تشکک و فعالیت بیشتری باید بدفاع مجدانه از حقوق ملت ایران در مسئله نفت پرداخت. بنظر ما نکات زیرین را میتوان بعنوان طرحی از هدفهای يك چنین مبارزه تاکتیکی بیان داشت:

۱) انشاء پیگیرانه و همه جانبه غارتگری امپریالیستی از نفت ایران و سیاست نفتی ضد ملی رژیم کودتا که پیروزه با استفاده از سربت و بقرنی مسائل نفتی میکوشد خیانتی خود را خدمت جاوه دهد و افکار عامومی را بفریبد. بهمین جهت عمل افشائی نسبت بامپریالیسم و رژیم کودتا در هر دارای اهمیت و تأثیر بزرگی است.

۲) مبارزه در راه برقراری نظارت کامل شرکت ملی نفت ایران بر تولید، فروش و تعیین بهای نفت؛

۳) مبارزه برای دریافت هرچه بیشتر درآمدنفت پیروزه از راه دریافت بهره مالکانه تا ۲۵ درصد و اجاری واقعی اصل تقسیم سود بنسبت ۲۵-۷۵ درصد در تمام قراردادهای نفتی؛

۴) مبارزه برای آنکه شرکت ملی نفت ایران بتواند سهم خود را از محصولات نفتی مستقل در بازار جهانی بفروشد برساند. بسخن دیگر کوشش برای ایجاد رابطه مستقیم بین ایران و مصرف کننده بدون واسطه انحصارات نفتی و بهین منظور ایجاد ناوگان تجارتی نفتی؛

۵) مبارزه برای جلوگیری از دخالت شرکتهای نفتی در امور داخلی ایران ام از سیاسی و اقتصادی؛

۶) مبارزه برای دفاع از حقوق کارگران صنایع نفت پیروزه در مسئله افزایش مزد، آزادی سندیکائی، بیمه اجتماعی، مسکن و جلوگیری از اخراج؛

۷) مبارزه برای جانشین کردن هر چه بیشتر کار شناسان ایرانی بجای کارشناسان خارجی در صنایع نفت؛

۸) مبارزه برای جلوگیری از تقلیل تصفیه نفت در ایران. استفاده از ظرفیت کامل پالایشگاه آبادان و توسعه آن؛

۹) مبارزه برای آنکه درآمد نفت فقط بمصرف امور عمرانی برسد و پیروزه برای ایجاد صنایع سنگین و صنایع شیمیائی نفت بکار رود.

۱۰) مبارزه برای آنکه ایران نه فقط در اوپک باقی بماند؛ بلکه در این سازمان از سیاست ارتجاعی و سازشکارانه خود دست بردارد و با سایر دولتهای مستقل و ملی عضو اوپک همکاری کند تا این سازمان سلاح واقعی مبارزه بر ضد اجحاف و تسلط انحصارات نفتی و دفاع از منافع ایران و تمام دول عضو اوپک درآید.

چنین است خطوط کلی برنامه مبارزه برای وادار کردن رژیم کودتا و انحصارات طبیب نشینی در مسئله نفت بفع ملت ایران. روشن است که همانطور که استقرار يك حکومت ملی بدون مبارزه متحد تمام نیرو های ملی امکان ناپدید است؛ تحقق هدف های تاکتیکی نیز لازمه اتق مبارزه و اتحاد این نیروهاست کسانیکه بمشغولیت خود در برابر ملت ایران آگاهی ندارند از مبارزه و کوشش در راه این اتحاد بدفع نخواهند

توده ای را فروزان نگه داشت، رژیم کودتا را افشا کرد؛ خاندان شهیدان را زنده ساخت؛ نیرو های ملی و دموکراتیک را به اتحاد دعوت کرد؛ از حقوق زحمتکش دفاع نمود؛ استعمار نو و کهن را بر ملا ساخت؛ از وحدت نهضت جهانی کارگری و کمونیستی و پاکیزگی اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرد؛ درس پیکار جوانی و میهن پرستی داد. باطمینان میتوان گفت که در این دوران نیز مردم وظایفی را که در برابر داشت انجام داد و در تجدید رمق جنبش کشور ما مؤثر بود.

اینک که مردم، این روزنامه ای که در تاریخ مطبوعات ایران صاحب یکی از شگرف ترین و پرفخر ترین زندگی هاست دوره ششم خود را آغاز میکند. آیا تاریخ برای این دوران تازه زندگی مردم، چه در ذخیره دارد. کسی از آن آگاه نیست. ولی مردم، به نبرد سخت، یوز و نشیب دشوار حوادث خو گرفته است و با تکیه گذشته با این اطمینان در مرحله نوین گام میگذازد که از عهده وظایف حزبی و اجتماعی خویش بدرستی برآید.

زاین دوران مردم، موظف است نظر حزب مارا درباره مسائل مربوط بحیات سیاسی واجتماعی ایران و حوادث و تحولات جهان روشن سازد. مسائل سازمانی و شیوه های مبارزه را توضیح دهد؛ در راه وحدت کلیه نیرو های دموکراتیک و ملی بکوشد و بشکلی خلاق و واقع بینانه و با آن پختگی که ره آورد حیات دراز اوست، راه رستخیز و تحول کشور را نشان دهد. مردم، نباید به افشا، رژیم کودتا و اقدامات مختلف این رژیم بسنده کند؛ بلکه باید بطرق مثبت حل مسائل کشور را بدست دهد.

وضع جهان و ایران، وضع حزب و نهضت پیش از پیش بفرنج شده است. رشد عمومی جامعه و خود آگاهی مبارزان کار نویسندگان مردم، را بمراتب دشوارتر و پر مسئولیت تر ساخته است. حد توقع بالا رفته و اگر روزی اجراء وظایف افشاء و تبلیغ و تجهیز چندین دشوار نبود، امروز برای توفیق در آنچه آن بقدرت مبارکه و خلافت فکری بمراتب بیشتری نیاز است؛ لذا بجاست ما نویسندگان مردم، بکوشیم تا در این شرایط مردم، آموزنده تر و سودمندتر از پیش باشد. ما بخوبی میدانیم که در کار گذشته ما از جهت اجراء وظایف در بهترین سطح ممکنه، اقلن اندک نبوده است و بهرچه ذریع نیستیم، که تنها به جهات مثبت کار تکیه کنیم و نارساییها را بنبینیم. بهمین جهت وظیفه ماست که با شناخت معایب و با عبرت اندوزی از تجارب مثبت و منفی بهبود کیفیت روزنامه نگاری انقلابی خود را، تا آنجا که ممکن باشد، تأمین کنیم.

طبیعی است که مردم، امروز مانند همیشه به پشتیبانی و مددکاری خوانندگانانش نیازمند است. نگارش مقالات، ذکر نظریات انقلابی، بیان پیشنهادها و ابتکارات، خواندن و خواناندن این روزنامه - چنین است اشکالی از این پشتیبانی و مددکاری دوستداران مردم، روزنامه مردم، تنها زبان حزب توده ایران نیست. این بانگ آزاد همه مردم ایرانست و خود را متعلق بهمان نیروی مقدسی میدانند که نام خود را از آن گرفته است.

تاریخ مطبوعات توده ای مانند سیاست، رهبر، مردم، دنیا، نسوی آینده، صبح امید، و دهها روزنامه و مجله دیگر که از طرف سازمانهای دموکراتیک وابسته حزب نشر یافته فصل پرشوری در تاریخ مطبوعات انقلابی ایرانست. سال آینده بیست و پنج سال از بنیادش مردم، این مهمترین و پرزودترین نشریه حزبی ما میگردد. حامدارد این تاریخ بنام مردم، و بنام همه مطبوعات توده ای بحوری در خورد، برگزار گردد و نقش عظیمی که در رستخیز معلوی مردم ایران از جمله ارت مطبوعات افشاء گردیده است، ایجاب شود

کره، ما بگونه خود همانطور که در گذشته دین خود را ادا کرده ایم، در آینده نیز تمام نیروی خویش را در این راه بکار خواهیم برد.

۳۳ آذر